انقلاب، جنگ، صلح

فخرالدّین حجازی

فخرالدین حجازی

انقلاب، جنگ، صلح

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید یک حقیقت است و یک قانون و یک سنت، و هستی از توحید برخاسته و با توحید ادامه می یابد و با توحید رهبری میشود و بسوی توحید باز میگردد.

الله ذات احد و واحد است که نه همتائی دارد و نه ذات مقدسش تاثیر پذیر است و همین تجلی توحید ذات و صفات و فعل الهی جهان را نیز بصورت حقیقت وحدت شکل داده است. جهان یکی است اجتماع یکی است و انسان یکی است.

تلاش همه پیامبران برای استقرار توحید و مبارزه با شرک بوده است و در طول تاریخ دو منحنی متضاد در برابر هم امتداد داشته اند و هرگاه یکی از این دو فرود میآمده دیگری اوج میگرفته و تضاد و تخاصم این دو منحنی از آغاز زیست بشر تا کنون، همچنان تداوم دارد.

مشرکین کسانی هستند که میخواهند یکپارچگی انسانها را برهم زنند و وحدت مردم را درهم بشکنند و جامعه بشری را با تفرقه افکنی بصورت گروهها درآورند که هرگروه نیرومند نیروی گروه دیگری را بمکد و به تضعیف او بپردازند و نمودار شرک پلید جاهلی قدرتهای مسلطند که بعنوان یک

انقلاب جنگ، صلح

حاکم یا یک سلطان قدرت اهریمنی خودرا برجامعه تحمیل میکنند و باند-
هایی که گرداگرد این قدرت سلطه جوی قرار دارند با شدت تیپ محروم
انسان را به زیر چکمه میکشند این جا است که یک قدرت پیدا میشود بنام
قدرت میشوم سلطنت و برگرد آن قدرت درباریان که نیروی سلطنت را بر
مردم تحمیل میکنند و پس از آن طبقه ارتشی ها بودند که با زور و غداره مردم
را به پذیرش قدرت سلطه جویی دعوت میکردند و طبقه دیگر علماء سوء و
وابسته به قدرت بودند که به تخدیر افکار مردم میپرداختند و این یک جامعه
شرک بود و بتهایی را که در معبد دلفی برفراز کوه المپیک قرار داده بودند
هرکدام نمودار و سنبل منافع یک گروه بودند و همیشه شرک جاهلی درجامعه
پدیدار بود که گروهی بهره کش باشند و گروهی بهره دهنده گروهی ستمکار
وگروهی ستمکش ،لکن در برابر این منحنی جهنمی یک حرکت پراوج و تند و
شتابنده وجود داشت ،بنام حرکت توحیدی که پیامبران برمی خاستند و با
شرک و امتیازات طبقاتی مبارزه میکردند و با اعلام یگانگی خدا ،یگانگی
خلق خدا را نیز یاد آوری میکردند و همه انسانها را در یک گستره و در یک اشل
بسیج میکردند که بین هیچکس بر دیگری امتیازی نیست برخورد شدید بین
منحنی شرک و منحنی توحید همیشه ادامه داشته در یک سوی غداره بندان
چکمه پوش و دژخیمان ضد خلق و سلاطین ناپاک شهوتران قرار داشتند و در
سوی دیگر پیامبرانی برهنه پای در راستای پیراهنی ساده و در تبلور
یک پارسائی که از متن مردم برخاسته اند و محرومیت خلق خویش را احساس
کرده اند و مبعوث آستان الله هستند پس نبردی است بین فرمانده شرک
بنام شاه و اطرافیانش بعنوان ملأ مسرفین، مترفین و در این سوی پیامبرانند
ایستاده در پرتو خورشید آزادی و دنیائی اعجاز در آستین و کلام خدای در
زبان و نور الله در پیشانی و استواری کوهها در قلب و قدرت خدای در بازو
و عشق و عرفان در دل و حکمت الهی در مغز و این مبارزه همیشه ادامه داشته
سخن پیامبران یک سخن طبیعی است که هم طبیعت آن را میپذیرد و هم از
عمق وجدان مردم زبانه میکشد در دنیا صاحبان مکاتب فلسفی و سیاسی
فراوان بوده اند و جارچیان احزاب دیپلماسی که سخن از عدل
میراندند و آزادی و اتحاد ولی چون سخنشان فریب و بی پایه و مایه است،
کسی بدان گوش نمیدهد ولی سخن پیامبران شعاری است که از روح انسان
برمیخیزد و حقیقتی است که از جرقه اندیشه انسان می جهد ،کلمه وحدت
یک حقیقتی است محیط بر هستی ،چشمانی هست که جهان را در کثرت میبیند
این همه رنگ و این همه بوی و این همه شکل و این همه هندسه و این همه

عنصر ،ولی وقتی که عنا صر متشکله طبیعت را میشکنیم ودر لابراتوار به آخرین هسته میرسیم ،میبینیم یک وحدت در همه عنا صر وجود پدیدا را ست.

وهمه این پدیده ها از یک وا قعیت نقش گرفته است وآ ن عبـــا رت است از انرژی های متراکم ومتکا ثف،پس جها ن تجلی وحدت الله است.

الله در استـــوای عرش علم وکرسی قدرت ووحدت ذا ت وهمه هستـــی در این گستره پهنا ور تجلی وحدت حق وهمه چیز یکی است وچیز دیگری جـز یک وجود ندارد وانسا ن نیز پرتوی است از تجلی وحدت خدا .

یک خطری درطول تا ریخ ما را تهدید می کرده واکنون بیشتر ما را تهدید می کند وآ ن عبا رت است از شرکی که در درون وما هیت وهویت یک انسا ن ظا هر میشود وخدا نکند که ما مدعی توحید با شیم ولی وجود مـــــــا مجموعه ای از شرک با شد تما م تلاش پیا مبرا ن برا ین بوده است که یـــک انسا ن در خطه فرما ندهی وجود خودش یک نفر با شد نه چندین تن.

یک خطری که تک تک ما را تهدید میکند شرک وجودی ما است یعنـی هر کدا م ما دا رای چندین چهره وچندین بعد وچندین خوا ست وآ رمان هستیم سلاس پیا مبرا ن برای ایجا د توحید در هویت انسا ن بوده است ومادر قـرآن بد یک وا ژه مقدس بر میخوریم که معنایش از پهنه آ سما نها گسترده تر است و آ ن وا ژه مقدس عبا رت است از اخلاص (فا دعوا الله مخلصین له الدیــن) یعنی آ دم با ید یک نفر با شد و یک نحوه و یک رنگ با شد یعنی شما که در محـل کا رتا ن هستید هما ن با شید که در پشت میز تحصیل که در با زا ر که در جوا مع سا سی در همه مرا حل یک نفر با شید و یک رنگ اگر یک نفر بودید شما موحد هستید ،اگر چندین نفر بودید ،مشرکید یکی از عوا مل وعلل بحران رژیـــم دیکتا توری این بود که نه تنها وحدت را در جا معه برهم زد بلکه وحدت را در وجود مرد فرد ما نیز برهم زد وا نسا نها را بصورت افرا دی چند پهلو ،چنـــد چهره ،منا فق بوجود آ ورد که در هر مرحله یک نفر بودیم در مسجد یک نفـــر بودیم ،ولی به کلانتری که میرفتیم نفر دوم بودیم ودر با زا ر نفر سوم ودر خا نوا ده نفر چها رم ودر زیا رت طور دیگر ودر کنا ر دریا یک نفر دیگر وا یـن همه نفر در وجود یک نفر ،لانه کرده بود این خطر ضد توحیدی بود در وجود فرد فرد ما که فرهنگ ما را به چنین مخا طره ای افکنده بود که مردمی شده بودیم ستم پذیر ،بی تفا وت ،محا فظه کا ر ولی حرکت انقلابی در روح وا خـلاق و فرهنگ وسا خت وسوخت وسا زما وا ندیشه ما اثری گذا شت که چهره توحید به خود گرفتیم ،ولی با ید اساس چهره توحید را در وجود خود ما ن همیشه نگه داریم زیرا اگر ما در وجود ما ن شرک لانه کرد جا معه ما نیز شرک زده میشود وحکو مت

توحیدرا ازدست میدهیم‌ودوباره رژیم‌شرک برما حاکم‌میشود ،بایدبکوشیم تاچهره‌های مختلفی راکه‌درصفحه‌جا نمان بوجودآمده‌درهم‌بشکنیم‌وکاری کنیم‌که ،یک نفرباشیم ،مثل علی،که‌یک نفربود ،همان کس که‌درمحراب بود ،برمقام‌قضاوت بودوبرکرسی حکومت بود ،درمیدان نبردبودودرمحیط خانواده‌بودوبرمنبرتدریس وتعلیم‌وخطابه‌بودا ویک تشعشـــع ویک مجسم‌ازحکومت توحیددرذات خودش بودولی زمامداران امروزجهـــان مشرکانی هستندکه‌هزاران بت درآستین دارند.

انقلاب ایران یک انقلاب عادی ،مثل انقلاب‌های تاریخ‌نیست بلکه‌این انقلاب یک معجزه‌است که‌همه‌متفکرین ومفسرین سیاسی دنیا را مبهوت کرده‌است‌بطوریکه‌معجزه‌انقلاب ما ازمعجزموسی کلیم‌واعجاز مسیح کمترنیست زیرامقدمه‌انقلاب جهانی وایجادحکومت الهی درهمه کره‌ارض‌است ولی خطری که‌ما را تهدیدمیکندخطرشرک است که‌انقلاب ما را تهدیدبه‌سقوط میکندوما اگرحکومت توحیدرا نگه‌نداریم‌درپنجه شـــرک گرفتارخواهیم‌آمد ،پس باید موحدشدنه‌اینکه‌بخواهیم‌هم‌انقلابی باشیم وهم‌زندگی سراسرآسایش داشته‌باشیم ،هم‌بخواهیم‌جمهوری داشته‌باشیم وهم‌بفردخویش بیندیشیم ،اینها شرک است وآفت توحیداست واســـلام میخواهدانسانها رادردرون موحدبسازدکه‌هرانسان خودش ،خودش باشد ودیگرکس نباشد ،بعدازمجموعه‌افرادی که‌توحیدرادرهویت خویـــش کاشته‌اند ،یک اجتماع توحیدی بایدفراهم‌آورد ،دنیای امروزدنیـــای شرک است‌دنیای امروزدنیای چندقطبی جوامع‌است ،وحدت‌ویکپارچگی درجامعه‌انسان‌نیست وشکاف‌هایی بین طبقات مردم‌ایجادشده‌که‌حکومـــت شرک را مداوم‌ترمیسازد.

کنفرانسی تشکیل میدادند ،بنام‌کنفرانس شمال وجنوب ایـــن کنفرانس هم‌مثل دیگرکنفرانس‌هایشان دروغ بودوفریب بودونیرنـگ بود ،آنها میخواستندبه‌این وسیله‌یک چهره‌مدافع‌حقوق بشربرای خودشان ترسیم‌کنندوالاچه‌وقت شکاف بین آمریکای شمالی وآمریکای جنوبـــی پرمیشود ،آمریکای شمالی کانون وحشت شراب وشرنگ وزشتی ،پلیدی و سرمایه ،مکیدن خون مردم‌وفرارازدامان عطوفت خدای وپناه‌به‌شیطان بردن وآن همه‌ثروتهای متراکم‌راانباشتن ،ولی آمریکای جنوبی در زیر چکمه‌نظام‌میلیتاریسم‌آمریکا استخوانش درهم‌شکسته‌وهمه‌منابـــع انسانی وطبیعی اش به‌غارت میرود ،...

اروپا غرق درشهوت ولذت و...

انگلیس ۶؟ میلیون سگ وجود دارد که این سگ ها اطاق خواب مخصوص دارند و غذاهایی که بصورت گوشت کنسرو شده به آنها داده میشود و آرایشگاهها دارند و بیمارستانها دارند.

میرویم در جنوب افریقا که در زیر سلطه استعمار انگلیس است بچه ها در آغوش مادران از گرسنگی دست و پا میزنند و جان میدهند و بطور متوسط در دنیای امروز هر روز ۱۲۰۰۰ نفر از گرسنگی میمیرند این جامعه مشرک است.

هیچ کنفرانسی هیچ پارلمانی، هیچ حزبی، نمیتوانند این شرک شوم را از جامعه بشری برکنند!

شعار دادن هرگز موجب تحقق یک خواست نمیشود، کوشش پیامبران در اشاعه مکتب توحید برای ایجاد وحدت در متن جامعه بود اگر در جامعه طبقات ممتاز و طبقات محروم وجود داشته باشد و فاصله هایی بین خلق هرگز وحدت ایجاد نمیشود.

هند امروز گرفتار عفریت سیاه گرسنگی است و در پشت آن دیگر مناطق قحطی زده و جنگ زده و دنیا گرفتار هیولائی از شرک سیاه جاهلی است.

پیامبران آمدند تا در جامعه ایجاد وحدت کنند ولی تنها سخن نمیگفتند، بلکه نخست عوامل ضد وحدت را میکوبیدند و بعد فرش عدالت را میگستراندند تا عوامل شرک در یک جامعه هست حکومت توحید استقرار پذیر نیست، این از پیامبران که مهندسان و معماران کعبه توحید بودند نخست عوامل شرک را درهم میکوبیدند، یعنی یک نفی مطلق و پس از آن یک اثبات محض (شعار توحید لا اله الا الله) نفی عوامل شرک و استقرار حکومت توحید.

مبارزات پیامبران برای درهم کوبیدن شرک در چندین جناح شکل میگرفت:

۱ــ مبارزه با تمرکز قدرت در یک نفر، اسلام با سلطه جویی و سلطنت و حکومت فردی همیشه مبارزه میکند، میگوید: حکومت فردی است که شرک را بوجود میآورد و این طاغوت است که تاریکی و سیاهی را پدید میآورد مبارزه، مبارزه توحیدیان با طاغوتیان، برای ایجاد حزب توحید بود و اسلام و قرآن حکومت را خاص خدا میدانند و این حکومت در سطح مردم پخش میشود (تک تک مردم جامعه مسئولیت حکومت را عهده دار هستند) وقتی که قدرت سیاسی و قدرت حکومت دیپلماسی بین همه مردم پخش شد اینجا

است که توحید بوجود میآید و شرک در هم شکسته میشود تا هر انسان خود را حاکم بداند و در عین حال خود را محکوم بداند هم فرمانده باشد، هم فرمانبر باشد هم تماشاچی باشد، هم بازیگر باشد و در امت مسلم بی تفاوتی و سکوت و محافظه کاری محکوم است، همه مردم راعی اند و چوپان اند و همگان مسئولند.

ما دیدیم که در دوران طاغوتی بر اجتماع ما شرک حاکم بود زیرا قدرت حکومت در آغل پلید سلطنت متمرکز شده بود و مردم نقشی در حکومت نداشتند، بالنتیجه جامعه ما پاره پاره شده بود و ... پاره سلطنت، دولت ارتش، نیروی انتظامی، پارلمانهای فرمایشی و بالاخره سازمانهای اداری و بوروکراسی متورم و در سوی دیگر طائفه ای گرسنه و محروم، من شرک را در این کشور به معاینه دیدم، وقتی به جزیره هرمز رفته بودم در آن سامان دو گروه مرد بودند تخته که یک لنگ به کمر بسته بودند و زنهایی که چشمشان را و صورتشان را با وضع عجیبی پوشانده بودند، خوراکشان کرم بود و در میان آفتاب سوزان، از صبح تا شام به نوبت ایستاده بودند تا یک سطل آب خوردن از بندرعباس بیاید با موتور لنج و نصیبشان شود ولی در شمال تهران زندگی مجلل تر از زندگی فرعون دیدم، استخرهایی در کاخ خواهر عفریت شاه دیدم که آن استخرها با شیر و ادکلن پر میشد تا اندام کثیف این دودمان که با دست مستشاران خارجی همیشه دستمالی می شد در آن شیر و ادکلن شسته شود، این نمودار یک جامعه شرک است درست است که از مأذنه ها ندای توحید بر میخواست ولی جامعه، جامعه شرک بود و خدا به وحدت پرستیده نمی شد و در سیاهی ننگین حکومت طاغوت نور حکومت الله به چشم نمیآمد پس پیامبران برای مبارزه با شرک نخست از تمرکز قدرت سیاسی در افراد جلوگیری میکردند، حتی خود پیامبر که ملهم به الهام آسمانی است برگزیده خدا است.

جوهره و عصاره هستی است، به او فرمان داده میشود که:

"وشاورهم فی الامر"، تو ای پیامبر از طرف خودت، حق حکومت نداری، حکومت استقلالی ممنوع است، تو حکومت را به نیابت از الله گرفته ای و تو خلیفه خدائی که حکومت خدا به تو افاضه شده است پس یک طرف حکومت تو ارتباط دارد به آسمان الهام خدا، یک طرف دیگر حکومت تو ارتباط دارد به خلق با مشورت خلق با الهام خدا حکومت کن و از سوی خویش حاکم مباش، این حقیقتی است که ادیان الهی به ما ارمغان دادند.

حکومت اسلامی دارای یک خصیصه‌ای است که از ایجاد تمرکز قدرت درفرد جلوگیری میکند و همه مردم را برابر در مسولیت حکومت سهیم میسازد این یک وسیله‌ای است، برای ایجاد وحدت زیرا اگر آن کارگر آن سوی نشسته و این کشاورز و این روشنفکر و آن فقیه همه در نگهبانی یک سیستم عادلانه و الهی همکار بودند و با زوانشان به هم گره خورد این جا است که وحدت در متن جامعه پدید میآید، اما اگر بخواهیم گروه خاصی را در تقسیم مسئولیت ها بدون ضوابط اسلامی برتری دهیم همان سیستم شاهنشاهی بوجود میآید، منتهای شاهنشاهی، وحدت جامعه هنگامی تحقق میپذیرد که همه مردم در حکومت مسئولیت داشته باشند، این وحدت سیاسی است.

۲ـ وحدتی است در متن انسان که انسانها از نفس واحده‌ای پدید آمده‌اند قرآن تبعیضات نژادی را رد میکند و تنها ملاک برتری را پروا گیری میداند، ولی ما دیدیم در دنیای قدیم که سیستم های اریستوکراس و اشرافیت چگونه جامعه را دچار شرک کرد در اسلام همه رنگها و مغزها و خاکها و خونها دریک مدرج و دریک منهج قرار دارد، بین سیاه و سفید و زرد و سرخ هرگز فاصله‌ای نیست ولی شما با چشم خودتان ببینید در نیویورک درواشنگتن درتکزاس در بوستون چگونه رژیم منحوس نژادپرستی حقوق بشری را پایمال میکند در نیویورک با آن همه تمدن خیره کننده با نکها آتیلاها، آسمانخراشها درکنار یک شهرک وجود دارد بنام هارلم، (؟) آن شهرک که متصل به نیویورک است از بدترین محله های ما، ویران تر، کثیف تر، زشت تر و عقب مانده تر است و در آن جا گروه سیاه زندگی میکنند نه ادارات دولتی، آنها را می پذیرد نه دانشگاه آنها را طوری بار میآورند که مغزشان نیندیشد و یا واسطه فحشاء باشد که در خیابانهای مخصوص دلالی، فاحشه گیری میکنند یا عوامل قمارخانه اند یا بارهای مشروب فروشی را اداره میکنند یا اگر خشمی دارند که میخواهند آن خشم را علیه دولت آمریکا بکار برند موسیقی را جلوی پایشان گذاشته اند مرتب میگویند و آن خشمشان را با آن طبل و شیپور خالی میکنند، تا جانسونها و نیکسونها و راکفلرها و ولاکسها بتوانند به شهوت و غارت خودشان ادامه بدهند، این است اریستوکراسی و اشرافیت در امریکا در شهر دیترویت مرکز میشیگان ۸۰۰۰۰ عرب مسلمان زندگی میکنند ولی به محله آنها که رفتم مثل جنوب شهر تهران اینها درکارخانه های اتومبیل سازی درکنار کوره های آتش عرق میریزند تا فوردها و سران کمپانیهای ماشین سازی کالایشان را تا اقصی نقاط جهان به مصرف برسانند این حداثی

است بین گروهها، نگوئید که در روسیه سوسیالیزم چنین نیست، روسیه سپید در امتیازی زیست میکند در مسکو جنگلهای اطراف لنین کراد است هرچه به جنوب ترمیآییم، فقر و محرومیت در کالوها و در کارخانه‌ها بیشتر لمس میشود ۶۰ میلیون مسلمان در قفقاز و تاجیکستان، ازبکستان مغولستان، در نهایت فقر زندگی میکنند ولی کرملین نشینان در اوج یک تجمل تزاری منتها تزار چکمه داشت ولی دبیرکل امروز لباس ساده دارد اما از تزار خونخوارتر است که پنجه‌اش بخون مسلمانان برادر افغانستان ما رنگین است، ننگ برتو باد ای کرملین که هرجا مسلمانی دیدی کشتی چه در یمن و چه در افغانستان و آن همه تبعیدها از مرزها در اراضی مسلمان نشین خودت بنا بر این جوانان ما فریب مکاتب بیگانه را در هردو سیستم نخورند ولی اسلام آمد تبعیضات نژادی خاک و خلق و رنگ و مرز و قومیت و ملیت را که عوامل ضد وحدت بودند در هم شکست مرزها را برداشت که همه انسانها در یک استوای اتحاد زیست کنند و غلامی سیاه پوست را که آزاد شده اسلام است بر بام کعبه فرستاد تا سخنگوی الله باشد سهیل بن عمرو این عنصر اریستوکرات که خون متعفن اشرافیت در جانش می جوشید گفت این کلاغ سیاه است که بر بام کعبه است پاسخ شنید که اینان آزادشدگان دست محمد (ص) هستند.

اینجا است که میبینیم یکی از عوامل ضد وحدت نژادپرستی است که بوسیله اسلام محکوم و منکوب شد، عامل دیگر ضد وحدت اقتصاد متراکم است از آغاز جهان تا امروز یک گروه استعمارچی وجود داشته اند و گروههای وسیعی استعمار شده اند ما چگونه میتوانیم این دو گروه را در یک صف مجمع کنیم چگونه میتوانیم مکنده خون خلق را با خلق مکیده شده متحد کنیم کنفرانس شمال و جنوب هرگز نمیتواند موفق شود زیرا وقتی که قهوه برزیل، نفت خاورمیانه و گندمهای اراضی وسیع آسیا و منابع زیرزمینی را یک گروه سلطه جوی می بلعند و ورم میکنند که یکی از دوستان که از آمریکا به ایران آمده و در آمریکا مطب داشت و پزشک معالج بود و می گفت اکثر بیماران من چاقهایی هستند که از بس پیه بر میدارند بیمار میشوند وگفت یکی از این بیماران چاق را که رژیم غذایی دادم که کمتر بخورد، بعد از دو روز مرد این چیست این یک شکافی است در زیست یک اقتصاد ناسالم امریکائی کثیف پلید که دشمنی با امریکا عبادت است، دشنام دادن به آمریکا در پیشگاه خدا اجر دارد، من که همه ایالات امریکا را گشتم یک ارمغان آوردم و آن بغض نسبت به آمریکا است که عبادت است و ایمان

است ،یعنی ازسیاستمدارا ن دولتی میگویند ،دولت امریکا بداست باید همه بگویند چون آنها درمقام دیپلماسی هستند ،امامن که نه در دیپلماسی هستم و نه در محافظه کاری ،اعلان میکنم که تک،تک آمریکایی پلید است.

واین تو بودی ای جوان وای روحانی مبارز وای کارگر عزیز که چنان بردهان ننگینش کوبیدی که دندانهای خون آشامش به حلق پلیدش ریخته شد و کاخ سفیدش ،مثل کاخ انوشیروان در میلاد پیامبر شکست برداشت ،یک ملت مستضعف چنان قدرت اهریمنی کارتر را درهم کوبید که کارتر را بیچاره کرد که در یک جلسه محرمانه دست و پا میزند که اکنون که ایران آزاد شد ما بودجه مملکتمان را از کجا تامین کنیم،ازانی با دبیر شما این پیروزی ،من درپایگاههای نظامی تانکهای چیفتن را دیدم و هواپیماهای نظامی که برروی همه پرچم سبز (نصرمن الله وفتح قریب) نصب شده بود ،ای امام زمان سلام بر تو باد که تو ما را پیروز کردی تو از سوی خدا پیروزی را برای ما به ارمغان آوردی که امروز همه جا اسلام است عطر شهادت است مشام ما را گل سرخ لاله رویان شهید ۱۷شهریور معطر کرده و ما امروز به خجستگی جوانان ۱۴ساله،زنان حجابی،کودکانی که در آغوش مادر مغزشان متلاشی شد پیروزی اسلام را جشن میگیریم و ما همه موظفیم که از این پیروزی بزرگ پاسداری کنیم بر همه واجب است که این مملکت را نگهدارند والله معجزموسی شد والله اعجاز مسیحا شد ،بخدا قسم ،بعثت دوباره پیامبر شد ،والله قسم ،غدیر زنده شد کربلا برخاست و ما امروز قائمیم بوجود خودمان نگهدار این پیروزی را،و بشکنید دهان یاوه گویان را و مطمئن باشید که ما این پیروزی را ادامه خواهیم داد و باید بصراحت بگویم که انقلاب ما ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)را تسریع کرده یعنی زودمی آید و چه وقت میآید ،وقتی که آمادگی امت مسلم اعلام بشود ما آمادگی خودمان را اعلام کردیم و افغانستان نیز دارد به ما می پیوندند و عراق و موج این انقلاب همه کشورهای اسلامی را بیدار کرده و نه تنها مسلمانان جهان که همه مبارزان را ه آزادی غیر مسلمان نیز زنجیرها را گسستند شما نمیدانید چه حادثه بزرگی اتفاق افتاده است ،درنیکاراگوئه که سالها مردمش در امریکای جنوبی زیر سلطه غداره بندان میلیتاریسم بودند اکنون انقلاب شده بطوری که در ظرف مدت کمی پیشرفتهای چشمگیری کردند که رهبران نیکاراگوئه درس انقلاب را از خمینی کبیر گرفتند و آزادیخواهان زیمباوه به حضور امام آمدند و اکنون فشار شان برحکومت نژادپرست رودزیا است و ایرلند و موج این

انقلاب، جنگ، صلح

انقلاب مقدس اسلامی چنان جهان را فراگرفته که زنجیرها شکسته می‌شود و بزودی انشاالله ما صدای شکستن زنجیر را در عراق در نیکاراگوئه در پلی ساریو در چاد می شنویم ، و هنگامیکه دنیا در اوج انقلاب رهایی بخش قرار گرفت حجت خدا مهدی بزرگ می آید ؛ بنابراین اگر انقلاب ـ تداوم یابد و شما نگهداری کنید ، و موجش را به همه سوی جهان بفرستید بزودی حجت ظاهر خواهد شد ، اما اگر این انقلاب خدای نخواسته شکست بخورد ظهور حجت ولی عصر (عجل) قرنها به تاخیر خواهد افتاد هم تعجیل ظهور امام با ما است و هم تاخیر ظهور امام زمان سلام الله علیه با ما است درست است که اراده از خدا است ولی مردمند که اراده خدا را تحقق می بخشند.

انقلاب ما، جمهوری ما، در معرض خطر دشمنان قرار گرفته یعنی بزرگترین امپراطور جنایتکار جهان امریکا که منافعش را از دست داد ، اقتصادش دیپلماسی اش، استراتژی اش درهم شکسته ، دوباره خود را بسیج میکند که به این مملکت بتازد.

اسرائیل این قدرت جهنمی ضد انسان این سرا پا گستاخ و اشغال و ناحق و ستم که مثل یک خنجر بر پشت ملت های مسلمان جهان فرورفته در برابر اراده خدا و کوشش شما چنان ستون فقراتش درهم شکسته که در خاکستر مذلت خفته ولی برای آنکه دوباره جان بگیرد باز میکوشد که انقلاب ما را درهم بشکند و عالمان غربی و انگلستان نیز ما را در خطر بزرگ قرار دادند ، ولی سوسیالیزم شرق نیز دشمن ما است چرا از دو جهت دشمن ما است :

۱ـ از لحاظ از دست دادن منافع اقتصادیش دشمن ما است ، ولی مهمتر از آن شکست ایدئولوژی آن است یعنی مارکسیسم همیشه خود را طرفدار انقلابات جهان می داشت و هر گروهی که بر میخواست و بر میشورید به دامان مارکسیسم پناه می برد ولی امروز یک مکتب درخشنده تر اصیل تر یعنی اسلام در دنیا برخاسته ، بعنوان یک گروه سوم و مکتب سوم ، بین دمکراسی غرب و سوسیالیزم شرق و اکنون کمونیزم از لحاظ ایدئولوژیک در دنیا شکست خورده زیرا انقلابات ضد امپریالیزم بوجود آمده که هرگز خصیصه مارکسیستی ندارد ، بلکه دارای صفت مشخصه مقدسه حزب توحیدی است ، بنابراین آنها نیز میخواهند این قدرت اسلامی را درهم بشکنند بعد از ۲۵ قرن تحمل سلطنت دژخیمان به قیمت خون مردم ما نوزاد مقدس جمهوری اسلامی متولد شده است و در گاهواره انقلاب اسلامی جا گرفته ولی این بچه آسیب پذیر است زیرا میکروبهای کزاز و دیفتری این کودک مقدس را تهدید میکند ، میکروبها عبارت است از تبلیغات ضد اسلامی که

انقلاب، جنگ، صلح

به‌حدوفوردرا ین کشورپیدا شده‌که‌جمهوری ا سلامی ما دربرا بربا ندها ی سیا سی چپ ورا ست درمعرض خطرا ست .

۲- عده‌ا ی قصا ب سا طوربدست گرفته‌ا ندتا ا ین کودک مقدس نوزا درا درگا هوا ره‌قطعه ،قطعه‌کنندکه‌بعضی سا طورها بدست قصا بها ی خا رجی‌ا ست وبعضی کا ردها بدست عوا مل دا خلی ا ست ما با ید نگذا ریم ،کودک مقدس جمهوری که‌نوزا دا عجا ب آ میزا نقلاب خونین ما ا ست دربرا برمیکروب تبلیغا ت ودربرا برسا طورتفرقه‌ا فکنا ن نا بود شودوفرد ،فردا ین ملت درنگهدا ری ا ین کودک نوزا دمسئول ا ست وبر آ نها وا جب ا ست ما نیا زدا ریم‌به‌عوا مل جا سوسی ا سلامی که‌مبا دا بیگا نه درا رتش ما رخنه‌کنند ،ا مروزهمه‌پلیس ا ند ،همه‌پلیس مردم‌ا ندوهمه مسئولیم .

آ ن مردک مفلوک وقتی که‌آ فتا به‌طلا سرش بود ،وقتی که مثل قاطر زنگوله‌به‌سینه‌ا ش آ ویزا ن بوددرکا خ نیا ورا نش بود ،ا رتشش بود،پلیسش بود ،سا وا کش بود ،مستشا را ن آ مریکا یی‌وا سرا ئیلیش بودند کیسنجرش بودچه‌غلطی کردکه‌حا لا بخوا هدبکند ،عوا ملی که‌دا رندا ینها بصورت یک چکش ها ی کثیف ا ندوما به‌لطف پروردگا را ین ا نقلاب را گسترش میدهیم تا صا حب ا نقلاب بیا ید .

یکی دیگرا زعوا مل ا ختلاف هم‌خودمن وشما هستیم :

توخودحجا ب خودی حا فظ،ا زمیا ن برخیز .

شما یک شیشه‌ا ی بردا ریدخودتا ن را بشکنید ،وقتی که‌خودتا ن را شکستیدخودتا ن میرویددرجمع وخودتا ن میرویدپیش خدا ،یا من بحول بین ا لمرء وقلبه ،ا ین خودخیلی ا بتلا برا ی بشربوجودآ ورده‌ا سته ا ی ا نسا ن ا ین خودها ی کا ذب ا ست که‌یک ا نقلاب ووحدت را درهم‌میشکند کا ری بکنیدکه‌کسی نفهمدکه‌پیش خدا محبوب تروبا لاتر ،تلاش لازم‌ا ست دورا ن نقا عدگذشت ،هنگا م‌قیا م‌آ مدهمه‌لازم‌ا ست ،تعلیما ت نظا می یاد بگیریم ،ما درزما ن طا غوت ا گردونفرجوا نما ن میخوا ست تعلیمات‌نظامی ببینند ،با یدا زمرزفرا رمیکردبه‌فلسطین میرفت یک تعلیما تی میدید درمرزگرفته‌میشد ،به‌زندا ن میا فتا د ،ا ما حا لاکه‌آ زا دیم‌برویم‌یکمقدا ر تعلیما ت نظا می یا دبگیریم ،با یدکشته‌شویم ،خون وقتی که‌دا خل رگ‌است به‌یک نفرزندگی وحیا ت میبخشدولی ا زوقتی که‌بیرون پریدبه‌جا معه حیا ت می بخشدما با یدخونها را ا زرگ ها بیرون‌بریزیم ،تا قدرت پیدا کنیم آ ما ده‌هرگونه‌نبردبا شیم‌که‌ا زکیا نما ن وا زقطرا سلامی ما ن وا زا نقلاب

رهبر رشیدمان حفاظت و پاسداری کنیم و ما غیر از تلاش بدنی که بایستی داشته باشیم باید مسلح شویم به سلاح ایدئولوژی اسلامی که شدیداً نیاز داریم به علم و دانش و آگاهی که اگر یک ملت ناآگاه بود نه تنها انقلابش را نگهبانی نمیکند بلکه ناآگاهانه به سود ضد انقلاب کمک میکند که در اینجا بحث آزادی اندیشه و رشد فکر مطرح میشود اگر جامعه ای نتوانست آزاد ببیندیشد نتوانست آزادانه فکر کند، آنگاه است که بر رقاع تکامل با لامیر و دو اجتماع ایده آلی میشود که برای جوامع آینده بشریت الگوئی صحیح خواهد بود آنجا که قرآن مجید میفرماید :

"بل قالوا انا وجدنا آباء نا علی امة وانا علی آثارهم مهتدون و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباء نا علی امه وانا علی آثارهم مقتدون قال او لو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آباء کم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون .

یکی از بزرگترین ارمغانهایی که رهبران آسمانی برای اجتماع انسانی آورده اند آزادی اندیشه بوده است زیرا اندیشه حقیقتی است که پرواز روح بشر و ترقی فکری انسان را تضمین میکند و اصولاً آنچه که چهره انسان را ترسیم میکند و آنچه که به کار بشر شکل میبخشد، اندیشه است ولی اندیشه انسانی در میدان پروازش با موانعی بزرگ برخورد میکند و این جهش فکری در برابر یک دیوارهای ضخیمی قرار میگیرد، مکتب پیامبران برای درهم کوبیدن این دیوارهاست، نخستین عامل خطرناکی که در برابر اندیشه انسان قرار میگیرد، شرک است یعنی عواملی که در برابر بشر پیدا میشود و انسان را به خود مشغول میدارد، همیشه در تاریخ زورمندان صاحبان قدرت دیکتاتورهای مستبد که پرواز اندیشه بشر به زیان آنها بوده است دیوارهائی را در برابر فکر بشر ایجاد کرده اند، بزرگترین این دیوارها شرک است که انسان پرواز اندیشه اش بسوی مقصد بیکران نامتناهی متوقف بماند و در بین راه به عواملی بی ارزش توجه پیدا کند، بتهایی که ساخته اند همه برای سرگرمی انسان است، که انسان نتواند پرواز کند و به حق برسد و استعداد آزادی و حریت و شهامت و مبارزه و رزمندگی اش را به فعلیت برساند، عوامل نیرومند ضد آزادی در برابر انسان بتهایی تراشیدند تا بشر فکر نکند، وقتی که یک عده بت جلو بشر گذاشتند گفتند این خدای جنگ است و این خدای صلح است و آن خدای علم است و خدای زیبایی است و خدای مهر است، بشر با این عروسک ها سربند میشود دیگر سنت این بتکده فکرش او چندارد .

انقلاب،جنگ،صلح

وقتی که فکر انسان به زنجیرکشیده شد ،آماده تحمل هرگونه زوری هست پرستش خورشید ،پرستش رودخانه ،پرستش پدربزرگ ،پرستش امپراطور وخاقان اینها عواملی هستندکه انسان راازپرواز باز میدارندامااسلام آمدتمام این عروسکها را جمع کردودورریخت ،اسلام آمدبا یک پتک گران تمام خدایان دروغین را درهم‌شکست وهمه‌دیوارها را ویران کردتافکر بشربسوی ابدیت اوج بگیرد ،فرهنگی بسازدنو،دانشی اصیل،نگرشی عمیق ،پرشی بی‌انتهاءاین آزادی اندیشه‌است واین‌آزادی اندیشه ارمغان پیامبران است به‌دنیای الان برمیگردیم‌جهان ادعائی‌دمکراسی جهان آزادی قلابی ودروغین،میگویندما آزادی داریم‌کشورهای شمال اروپا میگویندبه‌مردم‌آزادی دادیم ،امریکا میگویدبه مردم‌آزادی دادیم درحالتی که مردم‌رادربندکرده‌اند ،نه‌آزاد .

دنیای امروزدنیای بت‌پرستی است ،زن می پرستند ،شکل می پرستند ،دلارمی پرستند ،صنایع‌سنگین می پرستند ،بازارمشترک می پرستند ،پیمان های نظامی می پرستند ،تمام‌اندیشه‌بشرآمده‌اینجا متمرکزشده‌دریک ماده‌درخشم‌درشهوت درچهارصدمیلیارددلارهزینه‌جنگی درآزادی شهوت ،وقتی آزادی شهوت داده‌شدفکرمردم‌دربند میشوداسلام وقتی میخواهد ،یک جامعه‌راآزادکندازقیدشهوت اول آزادش میکند،از قیدخشم‌ازجاه‌طلبی،ازمقام‌پرستی،ازسرمایه‌دوستی،تمام این بندهارا پاره‌میکند ،بعدانسان اوج‌میگیرد ،ولی دردنیای سیستم‌دمکراتیک‌امروز جهان رژیم ،رژیم‌آزادی ودمکراسی است ولی بشردربندشهوت است بشر امروزازلحاظ تکنیک ازلحاظ تولیدازلحاظ دیپلماسی ازلحاظ اکونومی واقتصادترقی کرده‌است ولی ترقی اودرکجا متمرکزشده‌است درپیکارهای اتمی درایجادزیردریایی‌های موشک اندازولی ازسینه‌خودش بالانرفته است ،اخلاق،معنویت‌روح،انسان دوستی،عاطفه ،پاکی،عشق به‌ابدیت نیازبه‌ابرقدرت ،خضوع‌دربرابرالله ،کشش درپیشگاه‌جذبات ماورائی هیچ،هیچ‌درجامعه‌دمکراتیک امروزنیست‌ولی ابعادجهاد میگویدمااندیشه بشررا آزادکردیم .

درسیستم‌ایدئولوژی واعتقادی بت هارا کنارزدیم ،لاموثر فی الوجودالاالله ،ازکه میترسی ،جلوکه‌می لرزی؛چرا رنگت پریده‌ازیک قدرت بترس (الله)وبس اگرکسی،غیرازالله‌ازدیگری بترسد مشرک است خوف راازبشربرداشت ،لاخوف علیهم‌ولاهم‌یحزنون .

این کاسب کارها میترسند ،چرا برای اینکه میگویند اگریکساعت

زودتر مغازه مان را ببندیم این قدر ضرر میکنیم، این را میگویند، حزن ترس از دست رفتن سرمایه این خودش نوعی شرک است پس در آزادی اندیشه بعد جهاد دعوت اول در مرحله ایدئولوژی همه چیز را نفی کرد یعنی یک لای بزرگ بسوی همه هستی ها کشید، قدرت نه، ثروت نه، جاه نه، مقام نه، نژاد نه، هیچ چیز در زندگی اش موثر نیست جز الله اینجا است که بشر در مرحله ایدئولوژی اوج میگیرد وقتی که میخواهد اوج بگیرد نگاه میکند میبیند، پایش را با یک زنجیرهایی بسته اند.

عشق به پول، عشق به مقام، عشق به خویشتن، عشق به زن، اسلام با یک تکان تمام این رشته ها را پاره کرد یک دفعه بشر اوج گرفت و به نامتناهی پیوست، عاشورای حسین نشانگر این حقیقت است که یک انسانهای آزادی پیدا شدند.

یک عرب گمنام یک دفعه اوج گرفت ۱۴ قرن زنده ماند و در قرنهای دیگر و در روزگارهای فردا هم زنده خواهد بود، چرا برای اینکه اندیشه اش آزاد شد، عبیدالله میخواهد اندیشه را با یک دیکتاتوری کثیف در بند بکشد یزید میخواهد جلو اوج فکری مردم را بگیرد ولی حسین یک دفعه همه را پاره کرد و قطع کرد، آزادی داد و اندیشه.

یکی از دشمن های بزرگ آزادی فکری تقلید است، تقلید یعنی چه؟ یعنی من نمیتوانم فکر کنم تو برای من فکر کن من نمیتوانم انتخاب کنم، تو برای من انتخاب کن، من نمیتوانم اختیار کنم تو برایم اختیار کن، من نمیتوانم غذا بخورم، تو تهیه کن من نمیتوانم لباس بپوشم، تو بدوز من هیچ هرچه هست تو یعنی یک انسان الینه بشود، مغزش از ش گرفته شود، شعاع فکریش ازش سلب شود، اختیار را زش گرفته شود و گروه دیگری بیایند در مغزش لانه کنند و برایش فکر کنند و بزرگترین خطری که یک جامعه را تهدید میکند تقلید است اسلام با این خطر بزرگ مبارزه کرده است میگوید: چرا این بت را میپرستی؟ میگوید: برای اینکه بابا بزرگم پرستیده، یعنی من از خودم اختیار و انتخاب ندارم.

ژان پل سارتر در کتاب اسارت بشر میگوید: اصلا ارزش انسان در انتخاب و اختیار او است، انتخاب کند، شما یک طفل کوچک سه ساله می برید در مغازه کفاشی میگوئید این کفش را بگیر، میگوید نه من آن دیگری را میخواهم، بنابراین، این بچه سه ساله، طبق یک سنتی که در سرشتش هست خودش انتخاب میکند که من این را میخواهم، ولی گاهی بشر به حدی

سقوط میکندکه درسن ۷۰ سالگی هم میگوید :دیگران برای من فکرکنند من عرضه فکرکردن را ندارم ،گفتندچون پدران مادربرابر بولاته هبل تعظیم می کرده اند ما هم میکنیم ،این شدتقلید ،اینجاست که قرآن میفرماید ،اگر ما یک چیزی بیاوریم برای شما که از آنچه پدران شما آورده بودند ،بهتر باشد ،نمی پذیرید گفتند ما قبول نداریم ،آنچه را که شما آورده اید ،قرآن مجید ،مقلدین را بعنوان میمون ها معرفی میکند "کونوا قرده خاسئین، بوزینه یک حیوان مقلدی است ،هرکار شما انجام دهید آن هم انجام میدهد ،صفت تقلید دارد ،اسلام با اعتقادات ،موروثی مخالف است زیرا شخص که برای آن زحمت نکشیده است ،بعدکه به اروپا ویا کشورهای دیگر میرود ودربرابر هجوم مکتبهای فکری و سیستمها قرار میگیرد ،دین موروثی خودش را از دست میدهد این است که اسلام میفرماید :دراصول دین تقلید حرام است ،یعنی یک انسان باید مثل پرگال باشد ،یک پایش محکم درداثره معتقدات باپای دیگر بچرخدو تحقیق کند ،به چه دلیل اسلام راست است به چه دلیل ،خدا یکی است به چه دلیل اقتصاد اسلام صحیح است ،به چه دلیل حکومت سیستم اسلامی ازهمه حکومتها بهتر است ،به چه دلیل شیعه راست میگوید ،به چه دلیل ما باید منتظر رهبر موعود باشیم ،به چه دلیل ما باید روزه بگیریم ،به چه دلیل شراب وگوشت خوک حرام است باید برود بیندیشد ،فرا گیرد وگرنه دینش صحیح نیست ،اسلام میگوید :یک فرد به حد بلوغ که می رسد باید تمام معارف دینش را مستدلا یادبگیرد ،یعنی حق ورود درجامعه ندارد ،خودش باید یادبگیرد این شدیک مکتب ضدتقلید ،یعنی یک مسلم خودش بیندیشد درست بیندیشد ،آزاد بیندیشد ،حقیقت را دریابد .

آزادی اندیشه مساوی با حرام بودن تقلید .

تقلید فقط درفروع اسلامی لازم است وچون من فرصت ندارم درفروع اسلامی کارکنم واستنباط کنم به چندنفر کارشناس مراجعه میکنم ،کارشناس یعنی مقلد ،یعنی مرجع تقلید ،بنابراین دراصول دین خودم باید فکر کنم ودرفروعش به کارشناس که مرجع تقلید است مراجعه کنم پس آزادی اندیشه یعنی مبارزه با تقلید ،امروز یک تقلید کورامروز یک بوزینه مآبی فاسدجامعه اسلامی را تهدید میکند تقلید از غرب این خطر بزرگ است از هرسرطان از هرطوفان ازهرزلزله از هرطاعون خطرناک تر تقلید ازغرب است .

دولتهای غربی یعنی واحدهای سرمایه داری یعنی کاپیتالیزم

خطرناک بین المللی ،ابرقدرتها اینها چه میخواهند ،اینها ازکشورهای توسعه نیافته وکشورهای درحال رشد ،مثل کشورهای آفریقایی وکشورهای آسیایی دوچیز میخواهند :

۱ـ منابع خامشان رابمکند .

۲ـ صنایعشان رادربازارهای اینها آب کنندپس دولتهای سرمایه داری درکشورهای عقب مانده درحال رشد ،دوتا پنجه خطرناک دارند، بایک پنجه منابع ملی شان رامی ربایندوبایک پنجه کالاهای صنعتی شان راآب میکنند ،درنتیجه رمق نمی ماند ،یک کنکومس دارد ،کائوچو دارد ،ترانسوال طلادارد ،الماس دارد ،اندونزی منگنیس دارد ،خاورمیانه نفت دارد ،دست بیگانه میخواهداین رابیلعدوبا دست دوم فرآورده های کارخانه هایش رادراین بازارها بفروش برساندوبازباپولش یک بهره کشی دیگری بکند ،این دوخطروقتی که هجوم می آوردا ستعماربه یک کشوریکدفعه یک نیرودربرابراستعمارمیایستدوآن نیروعبارت است از سنت،فرهنگ ،مذهب،اینها است که جلوبیگانه میایستد ،میگوید :کالای تورانمی خرم ،همین کالای خودم کافی است ،برای من بنابراین بیگانه میبیند ،عجیب دربرابرچه دیوارهایی قرارگرفت ،آن سه دیوارنمیگذارد این جنسش راآب کندبعدبرای اینکه این مانع رابرداردشروع میکنند سنت،فرهنگ ،مذهب،رادرکشورها خوردکردن تا بتوانند ،جلوبیاید ،چه میکندتقلیدرادرمردم رائج میکند ،میگوید :افریقائی توبدمی پوشی پس چه کنم ،بیامدهای پاریس برای تومی دوزند ،خیلی عالی رهاکن آن لباسها را ،ای هندی این چه لباسی است که میپوشی ،بیاآنچه راکه من ساختم بپوش ،یکدفعه شروع میکندتقلیدرادریک جامعه رواج دادن، زندگی پنجاه سال پیش نوشابه اش چه بود ،سکنجبین درسفره غذا ،دوغ ، یکدفعه نوشابه های رنگارنگ برای چه ؟موادا ولیه ازامریکا میآمد انحصاردردست بهائیها ،هرروزچندین هزارکامیون حرکت میکرددرخانه ها درمیهمانخانه ها با قیمت ارزان که ناگهان درطول یک سال میبینی چندین میلیون تومان پول ازجیب ملت مسلمان رفت به جیب غرب چپاولگر ،درده سال اخیرمیزان ورودکالاهای آرایشی ازکشورهای بیگانه ۵۰۰ برابرشده ،قدرت های قوی سرمایه داری غرب همه چیزرااستخدام میکنند ،جامعه شناس استخدام میکنند ،مردم شناس استخدام میکنند ،هنرمند ونقاش استخدام میکنند ،نویسنده وگوینده وشاعراستخدام میکنندکه کالای آنها رادرکشورهای جهان سوم به مصرف برسانند ،یکدفعه میبینی زندگی

اروپایی شد، گاهی به بعضی از منزل ها که انسان میرود، گمان میکند که اینجا ایران نیست، آمریکا است، پرده ها آمریکایی، مبلمان آمریکایی، حتی در کشورهایی که مرکز تولید فرش است، فرش ماشینی خارجی است، نگاه میکند میبیند ملا ایران را گم کرده است، پس تقلید بیگانه برای این است که دیوار را بردارد، سنت، فرهنگ، مذهب بعد بالاتر قدم برمیدارد و میگوید: من باید تمام مراسم این اجتماع را عوض کنم موسیقی، نقاشی، شعر، نویسندگی اش را عوض میکند و در نتیجه طرز تفکر یک ملت عوض میشود، یک مسلمان شیعه ایرانی غربی ناگهان میبینیم یک سره کاتولیک ایتالیایی فکر میکند، البته شده مغزش از ش گرفته شده مقلد شده بوزینه شده، بی شخصیت شده، سنت شکن شده، فرهنگ سوز شده مذهب برانداز شده این خطر است، مطبوعات، کتابها، تلویزیونها اینها میآیند به تدریج تقلید را بر مردم تحمیل میکنند و بتدریج سنتها را از آنها میگیرند و هرچه مذهب و فرهنگ و سنت یک ملت بی رمق تر و ضعیف تر و ناتوان تر شود، تقلید قوی تر میشود، پس مبارزه اسلام با تقلید برای حفظ اصالت انسانهاست، ای دانشجوی عزیز آفرین برتو، نونورديده گان ما هستی، تو ستاره افق فردای ما هستی درس بخوان، خود تکشورت را اداره کن ولی مراقب باش شلوار امریکایی نپوشی، مواظب باش کمربند تگزاسی نبندی، مراقب باش، نشان عقاب سیاه که آرم آمریکا است، روی جیب تو نباشد، ملیتت را استقلالت را شخصیت را مذهبت را، فرهنگت را، سنتت را، آن چه را که موجب پایداری تو است، حفظ کن، پس بنابراین آزادی اندیشه در دو جهت است:

۱ــ در سیستم اعتقادی و ایدئولوژی نابود کردن هر عامل ضد آزادی فکری مبارزه با هر بت با شرک، پرواز به ابدیت و حقیقت بیکران.

۲ــ مبارزه با تقلید در سیستم زندگی چراز ندگیمن عوض شود وقتی که آزادی اندیشه در دو سوی اعتقاد و عمل اوج گرفت دیو را منکوب کرد آزادی و استقلال یک جامعه، ضمانت میشود.

کتابهای مذهبی ادیان را مطالعه کنید، تاریخ ادیان زیاد است اسلامی که تنها سیستم اعتقادی است که مردم را به اندیشه وادار میکند امروز پیروانش از اندیشه به دورند، در شهر کربلا ۲۰۰۰ قهوه خانه وجود دارد، کربلایی که باید مرکز جهش و تکان و انقلاب و بیداری و روشنایی باشد، کربلایی که مکتب خونین حسین در آن دامن گسترده، کربلایی که انفجار عاشورا آن را به حرکت درآورده، مرکز آسایش طلبی ها و خوش

کذرانی ها شده است ، اما درکشور اسرائیل ۱۲۰۰۰ موسسه فکری وجود دارد، کارملت، به جایی رسیده است که یک بیمار ما بایستی برود در بیمارستانهای تل آویو ولندن وپاریس وآمریکا معالجه شود .چرا ؟برای اینکه فکر کردند چرا ما مدام اینها اینطور شدیم ،برای آنکه فکرنکردیم ،اندیشه نداشتیم !!

درژاپن خدای نر با خدای ماده خواهر برادر بودند ، ازدواج کردند، بچه هایشان درجزائرژاپن مرکز بود امپیباشد ،خدا چندین بار در وجود پادشاهان رفته چندین بار در وجود درویش ها چندین بار رفته در درختها چندین بار در وجود مارها وقورباغه ها این هم یک مذهب .

مذهب یهود در تاریکی وروشنایی ،یهود دید یک نفری پشت خیمه است با او کشتی گرفت ،زد او را بر زمین ،هواء روشن شد دید خدا است ،اینها تمام معتقدات ضدعقل است ولی در اسلام ،تمام اساس این دین همگام با اندیشه درست است این شد آزادی اندیشه .

خدا یت زن ندارد ،خدا یت فرزند ندارد ،خدا یت شریک ونظیر ندارد اینجا است که یک دانشجوی مسلمان آنگاه که از او سئوال کنی ،خداکیست؟ میگوید :"الله الصمد ،لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد".

ولی اگراز یک دانشجوی مسیحی سئوال کنید ،خدا چندتا است ؟ میگوید :یکی، ولی همان یکی سه تا است وهمان سه تا یکی است اگر بگویی مگر ممکن است که همان یکی سه تا باشد ،میگوید :ارباب کلیسا گفته اند عالیجناب پاپ فرموده اند ،حضرت کاتولیک یوحنا فرموده اند در کلیسا اگرچه از لحاظ ریاضی غلط است ،ولی بالاخره باید قبول کنیم ،معجزه اسلام یک معجز عقلی است به یک یهودی میگویند ،آقا پیغمبر شما برحق است ،میگوید :بله .به چه دلیل ،بدلیل اینکه ۲۰۰۰ واندی سال پیش عصایش را که می انداخت اژدها می شد ،به یک مسیحی میگویند :پیغمبر شما برحق است، میگوید :بله ،می پرسید ،به چه دلیل ؟میگوید ،چون دو هزار سال پیش کورها را شفا میداد ،ولی قرآن معجزه جاودانه اسلام است که اثبات نبوت را هم میکند در هرآیه اش ،در هرفرمانش ،در هرهدایتش در هر نورش ،در هرنشاطش ،در هرپروازش ،در هراوجش ،در هرعشقش، در هرجذبه اش در هرانجذابش، در هرانقلابش، در اقتصادش ،در سیاستش، در فرهنگش، در تمدنش در اصلاح فردی واجتماعیش همه وهمه موج موج ،نورنور ،طوفان طوفان، معجزه پشت سرهم ظاهر میشود ،فریاد میزند ،افلایتدبرون ،افلاتتفکرون افلا یعقلون وَمایذکرالاا ولوا الالباب ،مرتب بصورت یک دینامیک ،یک اندیشه مردم را تحریک میکند ،مرتب فریاد میزند ،آیا نمیاندیشید ،آیا خرد

نمی ورزید ،آیا فکرنمیکنید ،آیا دریافت ندا ربد ،آیا احساس ندا ربد
سخنان ما را نمی فهمند ،جزصاحبان مغزیعنی اسلام ،میگویدپیروان من
اجتماع من افرادی هستندکه موتورمغزشان کارکنند ،یک جامعه ای که فکرش
کارنکند ،نقشه اقتصادی نداشته باشد ،برنامه سیاسی نداشته پروگرام
فرهنگی نداشته باشد ،قرارداد اجتماعی نداشته باشد ،نمیتواند حرف مارا
بفهمد ادوراز منطق ما است ،فلسفه اسلامی سیستم فکری واعتقادی این
مکتب مترقی مقدس چه انفجاری درجهان ایجاد کرد ،تمام اروپا تاریک
ظلمت محض درآنجا یک رژیم ننگین فاسد ،بنام اسکولاستیک ،یعنی فلسفه
مدرسه ای کلیسایی حکومت میکرد ،میگفت :ای اروپایی حق نداری فکر
کنی ،کلیسا بجای توفکر میکنند ،ای اروپایی حق نداری بیندیشی پاپ
بجای تو میاندیشد ،گالیله ،کپرنیک ،چرا گفتید زمین میگردد ،عالیجناب
پاپ میگوید ،نمیگردد توحق نداری بیندیشی این را میگویند انجماد
فکری افتخار عالیجناب پاپ درقرون وسطایی این است که من کسی
هستم که پنجاه سال است حمام نرفتم وحتی دست وصورتم را نشسته ام آندیگری
میگوید :من سی سال است ناخن نگرفته ام ،بشررا بصورت یک غول جنگلی
درمیآوردرکاخ امپراطوری فرانسه سالن های اطاق پذیرایی هست غرق
درلجن وپلیدی یک مرتبه اسلام این موتورمحرک اندیشه یک تکان داد ،
کلیسا ودیروکنیشت همه روی هم خوابید ،بیدار شوید کلیسا اشتباه فکر
میکنند ،گوشه نشینی ،غارنشینی ،رهبانیت غلط ویک حرکت ضد انسانی است
برخیزید وواردمیدان مبارزه زندگی شوید ،نظیف باشید ،حمام بروید
ناخن بگیرید ،کشاورزی کنید ،دریانوردی کنید ،تجارت کنید ،تاریخ
بشناسید ،قلم بدست بگیرید ،فرهنگ بگسترید ،انرژی های طبیعی را استخدام
کنید ،تمدنی نوبسازید ،ناگهان از دروازه اسپانیا یک حرکت شدید
درخشان یک ندای قوی وپرطنین ،یک فریاد آزادیبخش یک حرکت ضد
استبداد ،یک آئین آزادی وحقیقی وارد اروپا شد ،اروپای مرده اروپای
پوسیده ،اروپای تاریک ،بدبخت ،کثیف ،جاهل بیمار مخمورشهوتران
یک دفعه بیدار شد ،این آزادی اندیشه است وقتی که بنا باشد دریک
جامعه ای رقاصها وخوانندهها جولان داشته باشند ،دیگرلازم نیست کسی
این رشد که یکی ازدانشمندان است ،بشناسد ،این رشد یک مرد قدیمی
بوده است ،با ما چه ربطی دارد ،عجیب چطورامریکائیها دربرابر مجسمه
دانشمندان خودشان تعظیم میکنند ،پایتختشان را بنام ژرژواشنگتن
نامگذاری میکنند ،به افتخار ادیسون سالی یک دقیقه برق را خاموش

میکنند ،چرا مسلما نا ن دیگرا بن رشدنداشته با شند ،ا بن سینا ندا شتــه
با شند ،ملاصدرا ندا شته با شند ،جا بربن حیا ن ندا شته با شند ،فخررازی نداشته
با شند ،مفیدوصدوق وکلینی ندا شته با شند ،شیخبها یی وحکیم عمرخیــام
ریا ضی دا نبزرگ ندا شته با شند ،عجیب جوا نها ی ما ،ما ندندوا ززیرپا ی
جوا نها ی ما صندلی را کشیدند ،چرا جوا نها ی ما دنبا ل ا ین همه مکا تــب
مختلف میروند ،دنبا ل ا ین همه سروصدا ها ی خا رجی میروندبرا ی ا ینکه
ا سلام را درست نشنا ختند ،آ زا دی ا ندیشه ا سلامی یک دفعه طلوع کـــرد
بزرگترین شخصیت فلسفی ا روپا که سیستم فکری ا ویک موجنودرا روپــــ
ا یجا دکرده بودورنسا نس بوجودآ وردوآ ن رنسا نس تجدیدحیا ت،کردویک
دفعه تا روپودها ی کلیسا را پا ره کرد ،ا ختراع ا کتشا ف دردوقرن ا یـــن
همه ترقی فکری ،که منشا ش یکی ا زدا نشمندا ن وا ندیشمندا ن خا رجی بود
ا ومیگوید ،من آ نچه آ موختم ا زا بن رشــــدآ موختم ،گوستا ولوبـــون
میگویدآ لبرت بزرگ آ نچه دا شت ا زبوعلی سینا دا شت .

ملاصـــدرا درسرپیچ تا ریخ فلسفه جها ن ا یستا دوا ین موجسرا سر
جها ن را فرا گرفت ،یک حرکت فکری شدیدودقیق علم معقول ا سلامی علـم
کلام ا سلامی که درراس ا ین علم بزرگ شخصیت ها ی بزرگ وتوا نا وبرومندی
مثل خوا جه نصیرطوسی ا یستا ده ا ندکه درچندین قرن قبل درمرا غه رصد
خا نه سا خته ،آ سما ن را رصدکرده ،کتا بخا نه ۶۰۰۰۰۰جلدی درمرا غه ساخته
با نبودن صنعت چا پ درمصر ،ا ندلس دربغدا ددرری درا صفها ن درنیشابور
دربخا را ،مرا کزیک کتا بخا نه ها ی ا رزشمندی بوجودآ ورده بودند .

موتورشدیدقوی فکری که بشررا به حرکت آ ورده ،بشررا تغذیـــه
روحی دا ده به بشرا ندیشه آ موخته ،ا یجا دکرده بودند ،پس آ زا دی عقیـــده
دریک میدا ن بیکرا ن درا یدئولوژی وعمل وا خلاق میبا شد ،حرکت عاشوراء
حرکتی ا ست درمسیرآ زا دی ا ندیشه پس کسی که فکرش کا رنمیکندحـــق
ندا ردنا م حسین را ببرد ،برا ی ا ینکه ا نقلاب کربلاء یعنی تکا ن ا ندیشه
بنی ا میه با تکا ن ا ندیشه مخا لف بودند ،چونا گرمسلما نها عقلشان بکـار
بیفتدزیربا رحقه با زی رژیم فا سد بنی ا میه نمیروند ،حسین میخوا ست
حرکت ا ندیشه دربشرا یجا دکنند ،موجنوبسا زد ،دبین قوی فریا دنیرومنـد
آ زا دی ا نسا نی درزیرآ سما ن ها بسازد ،آ نها میخوا ستندا ین حرکت وا ین
صدا را متوقف کنند ،حکومت درا سلام درا نحصا رفضیلت وپا کی ا ست ،آ نگاه
مرحله دوم یعنی مسئله جها دوصلح پیش میآ ید ،دعوت به جها د ،دریا فتی ا ز
ا بعا دجها د ،قرآ ن میفرما ید :

انقلاب، جنگ، صلح

"ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا ولاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون".

جهاد بمعنای جنگ و نبرد نیست، چون بعضی از دشمنان اسلام، اسلام را متهم میکنند که دینی است خشن، انتقامجو، کشتارگر، غارتگر که به ضرب شمشیر بر مردم تحمیل میشود و آدمکشی یکی از واجبات این دین است، ولی ما میبینیم، جنگ کشتار نبرد، در لسان عربی مفهومش حرب است.

خداوند نفرموده حرب، فرموده جهاد، پس آدمکشتن از فرائض دینی ما نیست و ما بررسی میکنیم که چه عواملی را سبب این تیتر قرار میگیرد اسلام مفهوم عالی جهاد را بیان کرده و در هیچ مذهب و در هیچ سیستم فکری چنین کلمه ای جامع الاطراف وجود ندارد، جهاد یعنی تلاش، کوشش حرکت و این تلاش و حرکت، یکی از قوانین آفرینش است، مبنای طبیعت، حرکت فیزیک همه بر اساس تلاش و کوشش انجام میگیرد، یعنی حرکت عمومی بسوی کمال و درهم کوفتن هر مانعی که در برابر این سیر عمومی قرار بگیرد، پس جهاد بمعنای آدمکشی، در این مرحله نیست بلکه جهاد مانند یک هرم و منشور ابعاد مختلفه ای دارد و هریک از این ابعاد مکمل بعد دیگر است تا حقیقتی را بنام کوشش، تحقق بخشد، اولین جهاد، جهاد دعوت است و اسلام از نخستین جلوه و طلایه بر اصل دعوت، پی ریزی شده دعوت یعنی فراخواندن جذب کردن، بیدارگری، و روشنگری مردم بسوی یک حقیقت واحد مطلق دگرگون ناپذیر، حال ما باید دعوت را در سیستم جهاد اسلامی مورد بررسی قرار بدهیم که جهاد دعوت در سه مسیر انجام می پذیرد چون هر مکتب فلسفی و هر مذهب مردم را بسوی خویش میخوانند، ولی دعوت اسلامی یک دعوت اصیل حقیقی است، دعوت انسان بسوی حقیقت مطلق است، فراخواندن انسان به استخراج انرژی های درونی، ایجاد ارتباط انسان با مراکز آفرینش و دعوت انسان به پیمانی که با آفریدگار خود بسته، قرآن مجید یک حقیقتی را بیان میکند، و میگوید: ما با انسانها پیمان بستیم و از انسانها اقرار گرفتیم به توحید، انسانها پاسخ دادند که پذیرفتیم که تو خدای ما هستی (الست بربکم قالوا بلی) پس هر انسان با پروردگار خودش یک قراردادی بسته که خدای منشاء نور و حق گردد و میگوید: ای پروردگار، تو آفریدگار من هستی و من با اتصال و ارتباط به تو نیرومند میشوم، این قرارداد را هر بشر با خدا بسته است، ممکن است کسی بگوید تا جائیکه من یادم هست یک چنین قراردادی با خدا نبستم، میگوییم: این قراری است که در سرشت انسان

انقلاب، جنگ، صلح

نهفته این یک قانونی است که برژرفای جبله بشری متمرکز است یکقطعه آهن وآهن ربا را ملاحظه کنید، بمجرد اینکه میخ در کنار قوه مغناطیسی قرار گرفت، همدیگر را جذب میکنند، یعنی یک انرژی مرموز ناشناخته پنهانی این دو تا را به هم جذب میکند من میتوانم بگویم در آفرینش بین آهن وآهن ربا یک پیمانی است، همانگونه که یک آهن، وآهن ربا همدیگر را جذب میکنند و ما میتوانیم بگوئیم پیمانی بین آنها بسته شده در سرشت همین طور میگوییم در خلقت انسان یک کشش یک عشق بسوی نامتناهی و ابدیت ونور وقدس ایجاد شده که هر انسانی که متولد میشود، جزء ارگانیزم وجودش جزء ساختمان خلقتش این کشش هست که به منبع نور به ابر قدرت مطلق عشق بورزد ولی ما گاهی میبینیم که یک عاملی پیدا میشود که این عشق را بهم میزند، یعنی یک میخ زنگ زده در مقابل آهن ربا که قرار میگیرد، جذب نمیشود یک انسانی که الان در جنایت وفساد وستم وتجاوز بسر میبرد، ارتباطش با مرکز حق ونور وپاکی قطع است باید معالجه شود یعنی آن مانعی که روی حقیقت انسانیت او متمرکز شده باید تراشیده بشود تا دو مرتبه به حق وکمال مطلق متصل شود دعوت این است وقتی که پیامبران میآیند، بشری که پیمانش را با خدا فراموش کرده بشری که بر اثر انحطاط وستم وفساد پرده ای روی قلبش افتاده است، جذب بسوی خدا نمیشود، جهاد دعوت یعنی کلاس یک رهبر مبارزه پیگیر دائمی یک پیشوای مقدس برای ایجاد پیوند دوباره بین انسان والله ومحو وردّ ونابود کردن هر عاملی که بین انسان والله جدائی بیندازد وبالاخره جهاد دعوت یکی از مقدس ترین کلاسهای اصیل فکری است که بوسیله پیامبران انجام میگیرد که بشر دوباره به پناهگاه اصیل واستوار خودش روی بیاورد ولی عده ای هستند که ازرابطه انسان باالله ضرر میکنند در ابتدای خلقت این عناصر بوده اند والان هم هستند، آنها عده ای هستند که میخواهند مردم خدا پرست نباشند تا آنها سود ببرند، همیشه در تاریخ دو دسته در برابر همدیگر قرار گرفته اند:

۱ـ طبقات آزاد انسان دوست.

۲ـ گروه ستمگر ستمکار فاسد که میخواهند به حق این طبقه آزاد تجاوز کنند وچون میبینند این طبقه آزاد یک تکیه گاه معنوی دارد، متصل به ماوراء طبیعت است میخواهند این تکیه گاه را از این مردم بگیرند بعد بکوبند واین مبارزه همیشه بوده، یعنی زورمندان ارباب طلا وقدرت و اسلحه همیشه با عبادت وایمان مردم مخالف بودند وبرای اینکه سر مردم

را بندکنند، رابطه انسانها را با ملکوت اعلاء منقطع کنند، آمده اند سد. عروسکهایی بنام بت ساخته اند و در برابرش گذاشته اند، گفتند مکرت... نمیخواهی خدا را بپرستی، این خدا است، آن خدا که نه دیده میشود و نه احساس میشود و نه میشود با او حرف زد نه میشود، جایش را پیدا کرد که قابل پرستش نیست، این خدا به این زیبایی را ببوسش و جلوش سجده کن اینجا است که ما میبینیم در مسیر سیستم فکری اجتماع یک انحراف ایجاد شد یعنی گروهی که میخواستند بر توده های مردم تجاوز کنند و اتحاد مردم را برهم بزنند، قدرت خود را بر آنها مسلط سازند با خدا پرستی به مبارزه و مخالفت پرداختند، فرعون میگوید: دنبال کدام خدا میروید، خود من که هستم خانه میخواهید، پول میخواهید، میدهم و و و

"انا ربکم الاعلی" اینجاست که ما میبینیم دو صف در برابر هم قرار میگیرد، یک صف ستمکش پای برهنه پاک دل، یکتا پرست در مقابل یک عده پیدا میشوند که این عده منفعتشان در این است که مردم خدا پرست نباشند، شروع میکنند، با خدا پرستی به مبارزه کردن.

حالا ما باید از لحاظ جامعه شناسی درک کنیم که پول پرستی برای پولدارها چه نفعی دارد و خدا پرستی چه زیانی دارد برای تجاوزکاران.

اشراف سرمایه دار و رباخوار و قدرتمند قریش چرا این اندازه به بت عشق، می ورزیدند، این هبل چیست، چه ارزشی دارد که حاضرند در راه او کشته شوند مسلما اینها به لات و هبل و بت ها ایمان نداشتند ولکن این هیکل حافظ منافع سرمایه داری شان بوده است، ولی این بت ها موجب می شده است که جامعه از هم متلاشی شود و وقتی که جامعه متلاشی شد سوار شدن بر آن جامعه خیلی ساده است حال ما میبینیم اسلام منادی توحید است مبنای اسلام بر یگانه پرستی است، دعوت پیامبر برای توحید است، جنگ مشرکین با مسلمین برای امحاء مبانی توحید است، معاویه و یزید و محمدرضا چرا از توحید، می ترسیدند و مسلم بن عوسجه چرا در راه توحید قطعه، قطعه میشوند، این توحید چیست اگر ذکر لا اله الا الله است این که هیچ ضرری به کسی نداشت، اینها از وقتی ترسیدند که عقیده به یکتایی الله در سطح زندگی مردم پیاده شود.

خطر لا اله الا الله، آنجا است که عقیده به یک مرکز و مبداء و قدرت و توجه به یک کانون در روان مردم اثر بگذارد، اگر اثر بگذارد، با آن کسی که نمیگوید جز ... وقتی این کلمه مقدس اثر بخش است که در روح من در جان من در حرکت من، در فکر من در ... من در ... من در ... من در سیاست

من در اقتصاد من در بازار من در محیط فکری من در تمام شئون زندگی من در خانواده من در بستر خواب من در میدان نبرد من، تأثیر داشته باشد، مشرکین آمدند گفتند اگر مردم یک خدا را بپرستند، اثرش اینست که باهم متحد میشوند، پس چه کنیم، خدایان مختلفی درست میکنیم، یک عده ای را سرگرم این، یک عده ای را سرگرم آن، خود بخود جمعیت متلاشی میشوند پس مبارزه ای که میشود، علیه توحید، برای این است که توحید برای ستمگران خطرناک است و آنگاه است که یک نبرد عمیق خطرناک بین دو دسته آغاز میشود، یکدسته شکسته اند هرچه بت است و هرچه تاریکی است درهم نوردیده بسوی یک مقصود روشن آسمانی مشعشع اصیل توجه کرده در مقابل اینها یک عده هستند نقشه دارند نیرومند منافعشان در این است که الله پرستیده نشود این مبارزه با توحید در طول تاریخ ادامه داشته، جهاد دعوت یعنی رهبرانی بکوشند تلاش کنند ولی این تلاش اسلحه ندارد در وهله اول چه دارد، سخن استدلال شما ببینید، موسی یک پیامبر مسلح است ولی در مرحله نخست، سلاح او منطق است و استدلال. سوره انبیاء، سوره شعراء سوره قصص، سوره طه، همه استدلال از زبان پیامبران است و اصلا این کتاب مقدس تنها کتاب دینی جهان است که کتاب استدلال است شما در تورات استدلال نمی بینید، شما در کتابهای هندوان استدلال نمی بینید شما در اوستا استدلال نمی بینید، این قرآن کتاب استدلال است، از زبان هود از زبان لوط و از زبان صالح و موسی و عیسی دلیل میآورد، یعنی ما پیامبران دعوت هستیم و با استدلال سخن میگوییم و این قرآن مقدس است که می فرماید:

"قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین"

دلیل بیاورید اگر راست میگویید، ما ملتی هستیم، مکتبی هستیم ورژیمی هستیم که دعوت ما وجهاد ما و سیستم اندیشه ما بر مبنای استدلال و فلسفه صحیح وحکمت متعالی پی ریزی شده است، این جا است که یک مبارزه ایجاد میشود، مبارزه فکری در معرکه اعتقاد.

یک عده مادی هستند میگویند: خدایان ما همین مجسمه ها است و پس از مرگ جهانی نیست و یک عده هم الهی و آسمانی هستند از افقی بالاتر و با دیدی وسیع تر، با اندیشه ای عمیق تر جهان را مورد بررسی قرار میدهند و اینجا است که مبارزه که شروع میشود بر سر منافع مادی است.

ابوجهل هیچ وقت طرفدار عزی نیست، ابوسفیان هم طرفدار لات وهبل نیست، منافع اقتصادی این اشراف اریستوکرات، زرپرست

ایجاب میکندکه مردم سرشان گرم باشد به بازی کردن با بت، اگر این اجتماع فقط بت بپرستد اندیشه اش درهمین بت متمرکز میشود وبنظر ما بت پرستی الان بیشتر است از قرون قبل پرستش سکس، پرستش گوساله طلا، یعنی کاپیتالیسم، پرستش ابزار کارگری بصورت یک حکومت پرولتاریا. در برابر این همه بت های مختلفی که دور بشر را گرفته اسلام یک دعوتی دارد که میگوید: این بت هایی که وقت تورا مصرف کرده بریز دور، این زنجیرها را بریز دور، بندها را بگسل ودریک محیط بازوروشن ومتعالی بیکران ونامتناهی حرکت کن، اگر من بگویم صلح وجنگ وثروت وتمدن، تمام شعاع فکری من دریک محیط کوچک متوقف میشود، اندیشه من دریک قالب کبیری سیمانی، چدنی، محصور میشود، ولی اگر من یک دفعه این بتها را ریختم و گفتم: صلح وجنگ وتمدن به او مربوط نیست بلکه همه قدرتها، همه روشنایی ها همه پیروزی ها دریک اوج نامتناهی دریک ابرقدرت یکتای فوق طبیعی است فکر بشر اوج میگیرد، پرواز میکند، استعداد بشر شکفته میشود پروبال ودانش واندیشه انسان مستحکم میشود، بشر دریک استوای متعالی دریک پروازگاه بلند به سیر می پردازد وخدمتی که پیامبران برجامعه انسان کردند همین بودکه فکر واندیشه بشر را از قالب سیمانی وچدنی خارج کردند استعدادش را شکفتند به نیرویش قدرت دادند به دیدکانش بصیرت دادند، به ضمیرش روشنایی دادند، اینجا بودکه آنهایی که از پرواز انسان بسوی تعالی وترقی، واز تمرکز انسان در اردوگاه آزادی وعدالت رنج میبردند، آمدند یک خدایانی تراشیدند، خداهای طلایی نقره ای، مسی، چوبی، آهنی، خمیری، خرمائی، گوشتی، سر بشر به اینها بند شد از آن حرکت وتلاش وجهاد از آن جهش وآزادی وتعالی از آن اندیشه وفکر انسانی بازماندند وبعد گفتند ای مردم همانطوری که یک خدای طلایی در معبد دلفی هست ویک خدای نقره ای ویک خدای مسی در اجتماع انسان هم یک عده باید پولدار باشند، یک عده باید فقیر باشند، یک عده باید زحمت-کش باشند، تعدد خدایان دلیل تعدد طبقات است، تعدد بت ها دلیل تجویز تبعیضات است؛ جامعه باید طبقه بندی بشود، مثل اینکه هندی ها طبقه-بندی کردند، گفتند: مغز انسانیت، هیئت حاکمه است، قلب انسانیت هندوان ومرتاضان هستند، پاهای انسانیت، زحمتکشان جامعه اند دست های انسانیت رنجبران اجتماع اند.

بنابراین کشاورز که پای انسانیت است با کارگر که دست انسانیت است باید رنج ببرند تا جناب هندو وآن هیئت حاکمه از نتیجه تلاش این

طبقه فقیر نسبت داده کنند، این هیکل های بت که ساخته شده بر مبنای این وضع ساخته شد.

دعوت انبیاء برای توحید بود، وقتی که میگوید: الله واحد است چقدر زیبا است، بدنبالش میگوید: مردم همیکی هستند و جامعه همیکی است اگر بگوییم خدا متعدد است باید بپذیریم که جامعه هم متعدد است، یکعده استعمارگر، یکعده استعمار شده.

قرآن میفرماید:

"و الهکم اله واحد ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون".

یعنی هم توده و ملت یکی است هم خدا یکی است، ما میبینیم قرآن در اولین سخنش میگوید: خدا در آخرین سخنش میفرماید: مردم خدا، مردم، وقتی یک جامعه واحد شد، یک بنیان یک مدرج یک منهج یک گروه یک اردوگاه دیگر یک عده تجاوزکار نمیتوانند، تجاوز کنند و چه بسا اقوام و ملل گذشته که در اثر گوش فرا ندادن به فرموده های پیامبران و در اثر اینکه دعوت آنها را مورد توجه قرار ندادند، خانه هایشان خراب و ویرانه شد و این نشانه ایست به حقانیت انبیاء الهی (ان فی ذالک لایه لقوم یعلمون) یعنی ای اجتماعاتی که فردا میآیید و ای نسلهای نو ای توده های فساد اگر خدا را به یگانگی نپرستید اگر از مسیر تقوی منحرف شوید به سرنوشت شوم پیشینیان مبتلا خواهید شد.

در زمان یزید اعتقاد به توحید دوباره در معرض خطر قرار گرفته بود و چنین پیشوای یکتا پرستی مشاهده کرد که استوانه ای را که به قدرت دعوت جدش پیامبر براساس یکتا پرستی بنیان گذاری شده با زدو مرتبه دستخوش رژیم جاهلیت و اشرافیت و اریستوکراسی سرمایه داری، ربا خواری نظام ننگین فاسد بردگی و تمرکز سرمایه قرار گرفته و دو مرتبه جامعه بسوی انحطاط پیش میرود، و الان است که اردوگاه توحید در معرض تلاشی است اینجا دو مرتبه بت ها جان میگیرد و بت هم که لازم نیست، هبل باشد ممکن است هبل را بشکنند و پرچم توحید را برافرازند ولی در زیر پرچم توحید یکعده نقاب یکتا پرستی بصورت بزنند و در زیر آن نقاب دروغین شرک مطلق باشد.

معاویه پسر ابوسفیان است، ابوسفیان در برابر هبل و لات سجده کرده، بعد که زورش نمیرسد که با توحید بجنگد، آمده یک ماسک یکتا پرستی بر صورت زده و در زیر آن ماسک صورت جاهلیت و تجاوز و اشرافیت را پنهان کرده است، معاویه نماز جماعت میخواند، معاویه در خطبه های نماز خدا را به

انقلاب، جنگ، صلح

بیگانگی می ستاید و در زیر این نقاب دروغین در وراء این حلقوم کثیف
دیوی می غرد از کفر اهریمنی، فریاد می کشد، از فساد، ستم، تجاوز
نابرابری، احیاء جاهلیت، ضد اجتماع، اینجا خطرناکتر میشود، چون انسان
یک هبل را که ببینند، چهار تا برده پیدا میشوند، آن را خورد می کنند ولی
با معاویه ای که با عنوان امیرالمومنین خودرا در متن جامعه قرار داده
است چه باید کرد و چه میتوان کرد، معاویه امیرالمومنین است، معاویه
خلیفه الله است، معاویه کسی است که مدعی است خدا او را جانشین خود
قرار داده است، معاویه کسی است که یک عده محدث دروغگوی، چاپلوس
ایمان فروش مثل ابوالدرداء، مثل ابوهریره مثل سمرة بن جندب دور خود
جمع کرده، پول کلان میگیرند و در وصف او حدیث دروغ از زبان پیامبر
می سازند. حالا با این میشود جنگ کرد، حتی علی در جنگ با این عنصر
کثیف شکست میخورد، بواسطه اینکه جدش ابوسفیان هبل را آورده بود در
جنگ خندق، علی فرمود، مرگ بر هبل، زد و کوبید و پیروز شد، حالا پسر ابو-
سفیان قرآن را روی دستش گرفته، علی دیگر با قرآن نمیتواند بجنگد
برای اینکه یک اجتماع ظاهربین نمیتواند از عمق فساد این عنصر شرور
آگاهی پیدا کند، از این مبارزه ایجاد شد، برای دعوت به جهاد دعوت به یکتا-
پرستی بعد اینها گفتند، اصلا یکتا پرستی معنا ندارد.

"وعجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال الکافرون هذا ساحر کذاب"

عجب این پیامبر را ببینید آمده است، میگوید همه
این بتهای زیبا را رها کنید و یک خدای نادیده نا ملموس، نا مشهود، که مکان
ندارد، زمان ندارد، زن ندارد، بچه ندارد، غصه ندارد، اندوه ندارد،
شادی ندارد، توالد ندارد، تناسل ندارد، شریک ندارد بپرستید پس این چه دارد
بعد میگویند، تو چه کاره ای که رهبر باشی، شما مگر یتیم عبدالله نیستی که
مدتها در بیابان ها چوپانی می کردی، تو کارگر خدیجه بودی و حالا
آمده ای میخواهی سر ما حکومت کنی، نه قبول نداریم، اگر میخواهد کسی
را بفرستد، یک فرشته بزرگ از آسمان می فرستند، اینجا است که می بینیم
[illegible] میگویند. [illegible] رهبر [illegible]، سیستم فکری اشرافیت
[illegible] میگویند. [illegible] کودتا را طلاکن، شعاع دید فکر سرمایه دار
[illegible] میگویند، هر که طلا دا[illegible] دارد پیغمبر باشد هر که
[illegible] [illegible] باشد
[illegible] ولی محو
[illegible] خود

توده گرسنه، پابرهنه قیام کرده اند و علیه قدرتها شوریده اند و اینها همه طالب قدرتهای متعدد و الهان متعدد هستند که اگر من را به معشوقم نرسانند با آن دیگری، بازیگری کنم، مثل بشر امروز که امروز دارد بازی میکند با اسلحه بازی میکند، با زن و زمین بازی میکند، با معادن زیرزمینی بازی میکند بت های مختلف دارد راهنمایان، آسمانی میگویند یک الله بیشتر نداریم، آن هم دور از دیده ما، دور از دسترس ما ولی نزدیکتر از همه چیز به اندیشه ما و بدجان ما و به تشعشع روح ما است، در آخر سوره نحل، آیاتی هست، در اثبات وجود پروردگار و وحدانیت او که خدا یکی است. برای نمونه یک آیه را ذکر میکنیم، ای کفاری که میگوئید، یک خدا کم است برای ما، "امن یبداء الخلق ثم یعیده و من یرزقکم من السماء و الارض ـ االه مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین."

تمام موجودات جهان یک حرکت دورانی دارند، خدائی که شما را پدید آورد و دو مرتبه به همان خدا برمیگردید شما یک دائره را نگاه کنید از یک نقطه حرکت کنید، دو مرتبه به همان نقطه میرسید شما دور کره زمین را یکی از نصف النهارها را بگیرید، مدار راس السرطان را بگیرید از هرکجا شروع بشود، بوسیله یک هواپیمای جت یا یک ماهواره از هر نقطه حرکت کنید دو مرتبه به همان نقطه باز میگردید، کره زمین بدور خورشید در یک مدار از یک نقطه حرکت میکند به همان نقطه میرسد کرات آسمانی الکترون ها از یک نقطه جهان به همان نقطه حرکت دورانی دارند، انسان هم که ارزنده ترین موجود طبیعت است از الله به الله در حرکت است، مبداء الله، منشاء الله، معاد الله، مراجعت الله، انا لله و انا الیه راجعون و حرکت بدور کعبه از مبداء به مبداء.

بنی امیه آمدند خط سیر بشر را عوض کردند، بشر را خدا بوسیله پیامبرش بسوی خودش دعوت کرده اما این اریستوکرات ها جلو آنها را میگیرند، کجا میروی بسوی الله، جلویش را میگیرند این شد دزدانی که سر راه انسان را از حرکت باز میدارند، معاویه دید یک عده ای کوس بسته اند، بسوی خدا، گفت جوش نزنید، بیائید اینجا یک کاسه آش بخورید کاسه آش گرم، قاشق زدند، دیدند چند تا از نخودهای توی آن طلا است دیگر ماندند بوهریره ای که از صحابه پیامبر است ابوالدرداء که از پیغمبر حدیث نقل میکند، گول فریب بازی های معاویه را خوردند و از مسیر الله منحرف شدند، وسط راه به جناب سمره بن جندب صحابی پیامبر برمیخورند ای سمره سلد قربان هزار درهم بگیر و یک حدیث در وصف امیر المومنین معاویه

جعل کن ،گفت نمیکنم ،دوهزار دینار طلا بگیر ،یک حدیث برضد علی جعل کن نمیگیرم ،سه هزار دینار طلا بگیر ،نمیگیرم ،دوباره گفت چهار هزار دینار طلا بگیر یک حدیث برضد علی جعل کن گفت نمیکنم عمروعاص به معاویه گفت این پیرمرد خرفت نمی فهمد ،پنجهزار دینار طلا چقدراست پنجهزار دینار طلا را درکیسه کنید و جلو چشمانش بریزید حمالها آمدند ،پولها را درمقابلش انباشتند ،صدای پول ها او را عوض کرد گفت : بسیار خوب ،منادیان درشهر فریاد زدند ایها الناس صحابی پیغمبر میخواهد ،حدیثی درباره امیرالمومنین نقل کند جمع شدند و رفت بالای منبر گفت این آیه شریفه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله که درشان امیرالمومنین نازل شده بود در شبی که امیرالمومنین علی بجای رسول الله خوابیده بودند را خواند و گفت از پیغمبر شنیدم که فرمود این آیه درشان ابن ملجم نازل شد ،پس بایستی جامعه ها مواظب باشند که از مدار خارج نشوند ،پس جهاد دعوت یعنی انسان در دائره تسلیم بر گرد مرکز یکتا پرستی بچرخد و از مدار خارج نشود اگر از مدار خارج شد ،منفجر میشود و اینجا است که ضرورت مسئله صلح احساس میشود ولی همانگونه که در بحثهای گذشته اشاره کردیم به مسئله جهاد اشاره ای هم به مسئله صلح اسلامی میکنیم ،در آن جا که قرآن مجید میفرماید :

"یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساء لون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا."

صلح از دیدگاه اسلام در دنیای امروز یک واژه های دروغ مرسوم است مثلا کلماتی بنام صلح ،عدالت ،آزادی ،دموکراسی ،انسان دوستی ، از حلقوم ها بیرون میآید ،مخصوصا آنهایی که قدرت های بزرگ جهانی را در دست دارند در سخنرانیهای پارلمانی در مصاحبه های مطبوعاتی رادیو تلویزیونی واژه صلح را مرتب به زبان میآورند ولی در رقابت صلح از همه جنگ افروزتر و کشتارگرتر هستند ،سازمانهای بین المللی هم که در جهان تشکیل میشود ،ادعایشان برقراری صلح است حتی بمباران ها را هم بنام صلح انجام میدهند ،حتی حمله به مناطق غیرنظامی را هم صلح میدانند ما باید آن حقیقتی را که بنام صلح در اسلام بیان شده است بررسی کنیم و این صلح حقیقی را با صلح دروغین دنیای امروز بسنجیم و انطباق دهیم .

انقلاب، جنگ، صلح

"یا ایها الذین آمنوا ادخلوفی السلم کافه"

ای مومنان همگی وارد سلم شوید، سلم و اسلام و تسلیم مفهوم سازش و صلح دارد یعنی ای گروه انسانها همه در اردوگاه حقیقی صلح فراهم آئید و با هم سازش داشته باشید و با یکدیگر نجنگید، پس خود اسلام متضمن یک رسالتی است بنام صلح عمومی و سازش کل انسانها، اما آنچه در اسلام هست و در دیگر مکاتب و مذاهب نیست، این است که اسلام رسالتش براساس طبیعت است، مذاهب دیگر مبنایش بر خیال و خرافه و دروغ و پوچی و انحراف است ولی اسلام یک دین ساده طبیعی است که با فطرت بشر و سازمان آفرینش و ارگانیزم خلقت، انطباق کامل دارد، اسلام یک مذهب تخیلی نیست که یک صلح را در عالم خیال ترسیم کند بلکه اسلام یک مذهب جدی طبیعی است که صلح را در متن وجود و در پهنه هستی با یک هندسه دقیق میکند، سه مسئله مورد بررسی است.

طبیعت، انسان، الله، جهان یکی است، انسان هم یکی است خدا هم واحد است، اگر این سه حقیقت را درست مورد عنایت قرار بدهیم کم کم مراحل صلح را به نیکویی می پیمائیم، نخست میبینیم در پهنه طبیعت بین تمام فنومن های فیزیک و چهره های آفرینش در کائنات یک صلح همه جانبه جامع الافراد وجود دارد، یعنی همه اجزاء هستی با هم در سازش و همکاری هستند، بالای سرتان را نگاه کنید این همه کهکشانها و ستارگان و افسران در این ترافیک عظیم سپهر هیچ برخوردی و تصادمی وجود ندارد بلکه تمام ستارگان و اجزاء وجود تحت دیسیپلین یک صلح کل یک سازش طبیعی یک همکاری، همگامی حرکت میکنند، نیروهای جذب، انجذاب فعل انفعال حرکتهای دورانی شناور در مدار راست، همه طبق یک هندسه عظیم و دقیق از یک صلح کلی در جهان بی نهایت بزرگ حکایت میکند در عالم طبیعت بین همه عناصر هستی، همه مولکولها و الکترونها و اتم هایک هماهنگی و رفاقت وجود دارد بین نور گدازان خورشید و امواج اقیانوس و وزش نسیم و ترا کم ابر و بارش باران و سیرابی زمین و رویش گیاهان و حرکت حیوانات و استخدام بشر همه موجودات طبیعت را یک صلح کل یک همکاری دقیق، خورشید عاشق دریاست، دریا مجذوب خورشید است، نسیم پیام آور نشاط و خرمی است، زمین گاهواره طبیعت سازنده است، پس همه طبیعت با هم در صلح اند، آبی که در یک لیوان است از میلیاردها میلیارد باکتری حکایت میکند زنده اند سر در آغوش هم نهاده اند و محیط امنی را در داخل آن لیوان پدید آورده اند، پیکر انسان همه اندامها، گلبولها

سازمان اعصاب دستگاه گوارش تشکیلات حمل ونقل خون ،قلب ستادکل مغزهمه اینها یک‌همکاری تبادل نیرو یک سازش کل را تشکیل داده‌اند پس صلح‌در انسان یک حقیقتی است که‌بصورت قوی ترین وقدیم‌ترین واصیل ترین و منظم‌ترین ناموس آفرینش وبصورت استوارترین سنت‌الهی برقرار است وبرعکس جنگ یک چیزتحمیلی است برعکس جنگ یک خطرعارضی است درمیان آبی که‌داخل یک لیوان است ،آسایش است وصلح‌ولی اگر یک قطره‌خونی که‌حامل میکروب باشد ،داخل لیوان بیفتد ،جنگ برپا میشود ،باکتری های آرام‌برای مبارزه‌با ارتش بیگانه‌به‌هیجان میافتند وجنگی درمیان لیوان آب برقرار میشود ،اگردرروی زمین لاشه‌ای بیفتد که‌صلح وطهارت طبیعت را بخواهدبه‌خطر بیندازد ،یک جنگ برپا میشود خورشیدنیزه‌های سوزانش را می فرستد ،خاک عناصرجنگجویش را تجهیز میکند ،نبردآغاز میشودتا این میکروب واین جرثومه‌فساد نابودشود صلح یک قانون است درکل طبیعت هم‌درجهان بی نهایت بزرگ وهم‌در جهان بی نهایت کوچک هم‌در ارگانیزم‌مواد معدنی هم‌درتشکیلات وکروه - های مواد عالی‌حال بازمیگردیم‌به‌خود انسان .

اسلام میگویدصلح‌یک پدیده‌جهانی اصیل طبیعی است که‌طبیعت آن را مکیده‌وپذیرفته‌این صلح درطبیعت حال صلح‌در انسان بایدمورد بررسی قرار بگیرد ،علت اینکه‌دیپلماسی امروزجهان عرضه‌نداردولیاقت نداردکه‌صلح‌را برقرار رکنداین است که‌نتوانسته ،یک بنیان گذاری اصیل درروح‌بشرایجادکنند ،اسلام میگویدبرای ساختن یک کاخ‌بایدتک‌تک‌آجر مستحکم‌ساخت وچیدوبنا را بوجودآورد ،بنابراین اگربخواهیم‌صلح‌را در کل انسانیت برقرار رکنیم ،قبلاًصلح را دردرون فرد ،فردانسانها باید ایجادکنیم ،هریک نفراز بشربایددراندرونش صلح‌باشددراندرونش آرام‌وبرخوردودلهره‌نباشد ،بعدیک فردتک دراندرونش صلح وفرددیگر وفرددیگروازاجتماع‌مردم‌صلح‌جو ،یک امت صلح خواه‌جهانی بوجودمیاوریم

حال جنگهایی که‌دراندرون یک فردهست ،بررسی میکنیم‌واثبات میکنیم‌که‌اسلام‌چگونه‌درمیدان جنگ وجودناخودآگاه‌بشرایجادیک صلح منظم‌اصیل کرده‌یکی ازجنگهایی که‌دراندرون انسان هست ،جنگ غرائز است ،بشردروجودش غرائزمتضادوجوددارد ،غرائزدراندرونش می‌جنگند بنابراین،این انسان درحال یک‌التهاب ونا آرامی بسرمیبرد ،مثلاً یک جاحس غریزه‌جنسی دربشراست ،روبروی این حس غریزه‌جنسی ،حس دوست داشتن ،عفت وجوددارد ،یکطرف وجودانسان آسایش طلبی وجوددارد، و

انقلاب جنگ، صلح

درطرف دیگـــــر تلاش وجودداRد ،یک غریزه بشرحب بقاء است وغریزه ضد اوحس فداکاری است،این غرائزدروجودبشریک نزاعوزدوخوردشدیددارند یکجا انسان حب مال دارد ،یکجا انسان احساس بخشندگی داردایـــن دو غریزه باهم به نبردبرمی خیزند ،یکجا حس شهرت خوب اجتماعی دارد ،یک جا حس شهوترانی پنهانی دارد ،بنا براین ماآدمهایی را میبینیمآرام راه میروند ،آرام پشت میزمی نشینند ،آرام خوابیده اند ،ولی دردرونشان یک جنگ خطرمند ،وجوددارد که گاهی این بشربه حدی سراسیمه می شـــودو این جنگ درونی بحدی شدیدوخطرناک میشودکه ناچار ،دست به خـــود کشی میزنددرمرزهای مثبت ومنفی وجودش برخوردهایی است که نمیتواند تصمیم بگیرد ،مثل جهان امروز ،فردفردش همه دریک انتخاب دریـــک جنجال وازدحام درونی هستند ،اسلام آمده ،باایجادیک قانون اصیـــل ومقدس اخلاقی تمام این غرائزرا که علیه هم جنگیده اندکنارهم ردیـــف کرده .

شما یک سردرکاشی را میبینید ،چقدرزیباست ،رنگهای سفیـــد، سرخ،زرد،آبی،بنفش،درکنارهم هستند ،یک هنرمندکاشی سازآمده است واینها رابطوری پهلوی هم چیده است ،که نه تنها برخوردی ندارندکه ازدوربصورت یـــک منظره زیبا ویک تابلوی بسیارجالب جلوه میکنند ،قوانینی که دراسلام هست بنام تکالیف پنجگانه واجب،حرام ،مکروه ،مستحب،مباح ،این پنـــج تا ،پنج جدول تشکیل میدهند ،این پنج جدول غرائزضدهم راآنچنان تنظیم میکنندکه هیچ گونه برخوردی با یکدیگرپیدا نمیکنند ،اسلام طوری انسان را میسازدکه یک دفعه راحت دربسترخواب است ویکدفعه درتلاش زنـــدگی است ،یکدفعه درخدمت به اجتماع است،یکدفعه درمیدان جهاداست،یکدفعه درمحراب نماز است ،یکدفعه درکلاس تحصیل ودرس است ،یکدفعه درمیدان مبارزات اجتماعی است وهیچ برخوردی بین نظام وجودیاوایجـــــاد نمیشود ،اگرمی بینیم یک جوان بی نظم است،علتش آن است که قواعـــد وقوانین اخلاق اسلامی رانتوانسته است رعایت کند ،یکی ازنشانه هـای مومن اطمینان است ،اگرماموری ازجلواوبگذرد ،هیچ وحشتی نـــدارد چون کارقاچاقی انجام نداده است وقاچاقی راحمل نکرده است ازجلـــو دادگستری ردمیشود ،اصلا نگاهی نمیکند ،زیرا پرونده ای درآن جاندارد مردم با اومواجه میشوند ،لبخندمی زنند ،زیرا نقطه ضعفی ندارد ،به خانه میرود ،درآغوش خانواده است زیرا به خانواده ستمی نکرده است ،چنین فردی اسمش مومن است وآرام ،الابذکرالله تطمئن القلوب به یادخدا و

با اجراء نامه خدائی آرامش در قلب انسان است .

ولی یک پسری که جدول را شکسته ،رابطه نامشروع برقرار کرده است همیشه در حال دلهره است که مبادا پدرش بفهمد ،نشود که شکایت کند ،مبادا خودکشی کند ،این جوان مرتب درا ندرونش یک جنگی است ،پشیمانی از یک طرف رنج از یک طرف ،ترس از سویی وکیفر از یک طرف،همه وجودش متلاطم است ،یک دزد درست است که آمده نشسته اما از ترس این که مبادا سرقتش کشف بشود تمام وجودش در تلاطم است ،اسلام اول آمده ،یک حریمی ایجاد کرده که میگوید ،این حریم را رعایت کن ،آرام خواهی بود بدون ترس خواهی بود ،زیرا در وجودت زاویه انحرافی ترسیم نشده ،یک راننده‌ای که ترمزش بریده یک راننده ای که خاطر ماشینش دارد پنچر میشود ،یک راننده ای که روغن موتورش یا بنزینش کم شده ،دلهره دارد ،نکند که به مقصد نرسد ،مبادا سقوط کنم ،ولی یک راننده ای که مرکبش منظم است با آرامش با آسایش با اطمینان خاطر ،بسوی مقصد حرکت میکند ،اینجاست که اسلام آمد با تعیین مرزهای اخلاقی وترسیم دوائر حرمت اخلاق بشری جنگ درون انسان را آنچنان برطرف کرده که یک صلح ،یک عشق یک آرامش وپاکی وسکون وجذبه وجودش را فرا گرفت ،گاهی می نشیند ،غذا میخورد وگاهی در بستر استراحت میکند وگاهی از بستر برمی خیزد بر اسب سوار میشود ،در میدان جهاد جان میدهد ،این فردی است که تمام تارهای وجودش همه جدول های غرائز زیستش تنظیم شده است ،پس صلح اول در نهاد بشر ایجاد و همکاری وسازش وتعادل بین غرائز ،خواستها ،تمایلات وآرمانهای بشر است .

این آیه را توجه کنید چقدر زیبا است ،این آیه شریفه قرآن که تنظیم کرده ،تمایلات و غرائز بشر را یعنی جدول بندی کرده ،نقاشی کرده با هندسه دقیق ترسیم کرده ،می فرماید :

وَالذین کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام ".

یک بشرهایی داریم یک بعدی ،یک انسانهایی داریم ،یک بابی وآن کسانی هستند که فقط بعد حیوانیت و مطبخ را دارند ،اینها موجوداتی هستند که از مقام انسانیت سقـــــــوط کرده اند ،اینجاست که قرآن درباره آنها می‌فرماید :افرادی که بعد معنویت را مورد [illegible] قرار داده اند و بکسره در آخور حیوانیت سرفرو برده اند ،بهره می برند و میخورند ،چون چهارپایان ،اما درباره افرادی را که دارای بعد [illegible] و معنی هستند یعنی هم زمینی وخاکی وطبیعی اند وهم آسمانی و [illegible]

انقلاب، جنگ، صلح

می فرماید:

"یا بنی آدم خذوا زینتکم عندکل مسجد".

وقتی وارد جوامع اسلامی میشوید زینت کنید، مثل جوکی هندی نباشید که یک لنگ به کمرش ببندد، نه لباس بپوشید منظم باشید، تمیز باشید معطر باشید، شما در سیره پیامبر اسلام ببینید بحدی منظم بودند که یک روز آئینه پیدا نکردند در نور آب عمامه خود شان را مرتب کردند و فرمودند آنها که چهره من را می بینند، حق دارند، نباید چهره من نامنظم باشد، یک مسلم باید چهره اش منظم باشد، لباسش منظم باشد، عفونت در بدنش نباشد.

یا بنی آدم خذوا زینتکم عندکل مسجد، نماز و عبادت از جهت بعد روحانی وکلوا واشربوا ولاتسرفوا، از لحاظ مادی، انه لایحب المسرفین خودتان را به مقام حیوانیت نرسانید که خداوند پرخوران و اسراف گران را دوست نمی دارد.

قل من حرم زینة الله اخرج لعباده والطیبات من الرزق بر خلاف جوکی ها برخلاف رهبان های مسیحیت که میگویند لباس نباید داشته باشیم، خانه نباید داشته باشیم، غذای خوب نباید داشته باشیم، ازدواج نباید بکنیم، در این آیه شریفه خداوند متعال تمام این غرائز را برسمیت شناخته است، می فرماید چه کسی حرام کرد، بهره مندی های جهان مادی را ولی اینجا، زوایای انحرافی را قرآن مجید با یک دقت ترسیم کرده، قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوا بالله. ببینید چه زوایای نازکی قرآن ترسیم کرده می فرماید آن جاها بروید، بخورید، همه بهره مندی ها را داشته باشید ولی در داخل این قرقگاهها نشوید، حریم ها عبارتند از:

فواحش، وزشت کاری ها ماظهر منها وما بطن چه زشت کاری پنهان باشد در یک خانه در بسته و چه آشکار باشد در کاخ و تریاها یا میان دریاها و گناه یعنی شراب و قمار و تجاوز به حقوق مردم و اینکه انسان رابطه اش را با منشاء واحد هستی قطع کند، پس این تنظیمی بود از لحاظ غرائز در داخل بشر برای ایجاد صلح درونی در اینجا مسئله دیگری هست و آن اینکه یک جنگ دیگری در اندرون بشر وجود دارد، این جنگ از هر جنگی خطرناکتر است جنگ بین عقیده و عقل.

یک جوان هندی رفته در دانشگاه تحصیل کرده، رفته به اروپا تحصیلات پزشکی، جامعه شناسی اش را تمام کرده برگشته به هند عقل دارد

ومنطق داردولی وقتی واردمیشود، اتومبیـ حرکت میکند، سرچهارراه یک
گاوی درآنجا ایستاده ناچاراست که به احترام آن گاوترمزکنند، یک جنگی
دردرون این فردتحصیل کرده بوجودمیآید، احترام بگاوراغریزه انسانی
نمی پذیردولی ناچاراست ازلحاظ عقیده این عمل را بپذیرد، چکنند
اینجا یک جنگی میشودبین عقیده وبین عقل. یک فردریاضی دان مسیحی
آن قدرریاضی اش قوی است که وقتی میرودبه پایگاه پرتاب یک سفینه
یک هزارم میلیمتریک میکرون را حساب میکند، آنقدردقیق که یک هزارم
ثانیه را حساب میکنددرایستگاه فضاشناسی درکلاس دانشگاه برای دانشجو
یان یک میکرون را حساب میکند، یعنی یک هزارم میلیمتررا حساب میکند
اینجا حسابش دقیق است ولی وقتی واردکلیسا میشودبایدریاضیاتش
آنقدرسقوط کندومسخره شودکه بگوید، یک یعنی سه، سه یعنی یک خدا
یکی است همان یکی سه تا است، خدا سه تا است، همان سه تا یکی است
این با عقل جوردرنمیآید، آخرمن یک پروفسورمسیحی هستم که آنقدر
ریاضیاتم دقیق است که یک هزارم میلیمتررا بحساب میآورم، وقتیکه وارد
کلیسا میشوم باید آنقدرریاضیاتم غلط بشودکه بگویم سه دوتا، بیست ویک
تا یک دعوایی دراندرونش پیدا میشودیا کلیسا دروغ میگوید یا آزمایش
وعلم وهندسه دروغ میگوید ازیک طرف می بینید هندسه دروغ نمی گوید
وازیک طرف می بینیددروجودش بنام مذهب فروکرده اندکه خدا سه تا
است یک جنگی است، نمیداندکلیسا را رها کندیا دانشگاه را کشیش را رها
کندیا استادرا چکنند ناچاراست که با این وضع سازد این شد یک جنگ .

اما اسلام جنگ های داخلی وجودانسان را حل وبرطرف کرده است و
پس ازآن می رسدبه محیط خانواده شما ببینیددرقرآن برای خانواده
چقدرارزش قائل شده است .

"ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل
بینکم موده ورحمه" .

محیط خانواده یک تلاقی پاک است براساس مروت ورحمت یک
پیوندمقدس آسمانی وفرزندها مولودیک دامان مطهرتمام خانواده بر
اساس صفا وعشق وفداکاری، چقدرزیبا اما ازدواجهای اروپا که یک پسر
ودخترکه مدتها است با هم رفیق هستندوچندتا بچه هم دارندبعدمیگویند
بروسم عروسی کنیم بعدمی رونددرشهرداری شهردار یک کاغذ امضا میکند
این بچه ها هم ازدواج پدرومادرشان را می [illegible]
[illegible] درخانواده است، درجای دیگری [illegible] برای [illegible]

زن درغم‌همدرشادی همدرشکست همدیگردرپیروزی همدیگردرغنای‌هم در فقرهم، همه شریکند، حتی وقتی مردبه میدان جنگ میرود، زن هم‌میرود شما درحادثه‌کربلا چندین مردرا می بینیدکه‌رفته‌اندمبارزه‌کرده‌اند زنانشان هم‌رفتند، مبارزه‌کردندوکشته‌شدندتا این اندازه‌پیوندقوی ولی دردنیای امروزیکی ازبزرگترین جنگها، جنگ محیط خانواده‌است اینها درشهرداری برای همدیگرهستنداین صلح نشد، جنگ شد، بعدقلبها سوراخ میشود.

۳- اینجادصلح‌درمحیط اجتماع آن عواملی راکه‌صلح اجتماعی را برهم‌می زنداسلام‌ازآنها جلوگیری کرده‌است، قرآن مجیدمیفرماید:
ؤیل لکل همزه‌لمزه‌الذی جمع مالاوعدده".

سه عامل بزرگی که‌صلح اجتماع را برهم‌می زنددراین سوره‌بیان شده‌ومی گویدوای برکسانی که‌صلح‌اجتماع‌را برهم‌بزنندهمزه‌یعنی عیب جویان کسی بی عیب الامعصوم‌موجودندارد، هرکسی نقص دارد نقصش را باید برطرف کنندوقتی که عیب جویی کنیدآن فردعقده‌ای در قلبش پیدا می شودویک جسارت شده‌است دربرابرش اوهم‌مجبورمیشودکه علیه‌گوینده‌این سخن وعلیه‌این انسان عیب جوحرف بزند درنتیجه نظم اجتماع برهم‌میخورد، اینجااست که‌قرآن میفرمایدوای برهرانسان عیبجواین خودیکی ازعوامل جنگ درمیان اجتماع‌است.

دوم‌لمزه‌که‌حیثیت برادران دینی را درغیبت اومی برندشخصیت اورا می شکنند، شخصیتش را منکوب میکنند، بحدی غیبت درقرآن منفور است که‌کسی که غیبت کند، گوشت مرده‌برادردینی خورده‌است"ولایغتب بعضکم بعضا"ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا"فکرهتموه".

عامل سوم‌کسانی که‌پول ها را جمع میکنندومرتب میشمارند، کسی که‌پول را می‌شمارد، دلش‌میخواهد، مرتب اضافه‌شود،، افزون طلبی داردکه‌قرآن مجیدافزون طلبی را بنام‌تکاثریادمیکند.
"الهیکم‌التکاثرحتی زرتم‌المقابر".

پول شماری میکنید، ناگهان سرتان به‌سنگ گورمیخورداین عواملی است که‌نظام‌اجتماع‌را برهم‌میزنند.

۱- پس‌دائره‌صلح دروجودفرد. ۲- صلح درمحیط خانواده. ۳- درمحیط اجتماع. ۴- دائره‌صلح‌بین ملت وحکومت وقتی که‌بین ملت وحکومت

نزاع باشد، کارتعطیل است.

فاطمه زهرا درخطبه اش خیلی زیبا فرموده است، میگوید: اگر ابوالحسن امیرالمومنین علیه السلام زمامدار اجتماع باشد طوری این ملت را مثل یک مرکب بسوی ترقی پیش می بردکه نه دهان مرکب زخم شودونه مرکب از شدت حرکت سوار را برنجاند، اگر زمامدار ملت را نرم و آرام بر منهج صدق وکمال حرکت دهد، نه ملت از حکومت دررنج است نه حکومت از ملت ناراحت است واین یک صلح است، اینطورکه شدیک جامعه به پیش میرود، بخاطر آن که زمامداران با متن اجتماع همکار وهمراه وهمگام اند، حالا قرآن چه دقیق وزیبا عمل کرده است که زمامدار با ملت دوشادوش همدیگر حرکت کنندو بینشان منافشه رخ ندهد، گفته است حکومت مال خودخدا است، قانونگذاری هم مال خودخداست، بنابراین دراین جا فرمان دهی وفرمانگذاری پیدا نمیشود، حاکم کسی است که درمتن جامعه حرکت کند، وظیفه اش این باشدکه قانون خدا را اجراء کند، میگوید: مردی را دیدم در بازار کوفه که یک پیراهن کرباس ویک شلوار کرباس پوشیده که آن قدرکوتاه است که تا زیرزانویش هست ویک شلاق هم دستش هست رسید به بازار ماهی فروش ها فرمود درفروش حیوانات این قدرقسم نخورید رد شد بعد آمد دیدیک نفردارد، خرما می فروشد، خرماهای خوب، یکجا خرماهای بدیکجا، آنها گرانتر، اینها ارزانتر، میگوید: دیدم آمد ودودستشان را زیرخرماها بردند وهمه را مخلوط کردند وفرمودند یک طوری بفروشید که به بینوایان هم یکی دوتا خوب برسد، بازاره رفت وفریاد می زد که کم فروشی نکنید، دروغ نگویید، گفتم این کیست گفتند این امیرالمومنین علی (ع) است، کجای دنیا، این گونه سابقه دارد در سوسیالیزم، کمونیزم، سوسیال دموکراتش، لیبرالیزم، کاپیتالیزم، رادیکالیزم کدیک فردکه بریک امپراطوری ۷۰۰ میلیون نفری حکومت میکند با پیراهن کرباس این طور آزادانه درمتن ملت حرکت کندوبرامورملت خودنظارت کند واین است نمونه صلح بین ملت وحکومت.

۵- نوع صلح دیگری که فوق همه است دائره صلح بین انسان و الله است با او صلح داشته باش، با او ازدرفریب دردنیا، اورا نمیتوانی گول بزنی چه وقت بین انسان و الله صلح میشود، وقتی که تسلیم بشود.

"یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة" سلام صلح بین اجتماع وتسلیم در برابر فرمان الله میخواهد، صلح کل حال چه کسانی میتوانند

انقلاب، جنگ، صلح

صلح را در دنیا برقرار کنند، کسانی که این دائره ها را ترسیم کنند والا اگر این دوائر ترسیم نشود، هرگز یک هیتلر، یک ناپلئون، یک اسکندر یک آتیلا، یک ابرقدرت امروز جهانی که در وجودش یک جهنم از آتش افروزی و استعمار زبانه میکشد، نمیتواند صلح طلب باشد، کسی که در وجودش یک جهنم از جهانخواری زبانه می کشد، نمیتواند صلح طلب باشد، کسی که اگر همه منابع زیرزمینی جهان را برحلقش بریزند، سیر نمیشود، نمیتواند صلح طلب باشد و به همین دلیل است که میبینیم نمیتوانند صلح را در جهان برقرار کنند.

کنفرانس ژنو بیست وچند سال است که تشکیل شده است برای تحدید تسلیحات کنفرانس هلسینگی، چندین سال است که فعالیت میکند برای محدودیت سلاحهای اتمی سازمان ملل چندین سال است که فعالیت میکند برای ایجاد صلح حالا ببینید چه زیبا صلحجو هستند، اولا یک ناخن هایی دارند که در حلقوم ملل ضعیف فرو رفته خون آلود دستکش مخمل میخرند و دستشان را میکنند در آن دستکش مخمل بعد به طرف دول ضعیف دراز میکنند که ما صلح طلب هستیم و ما میخواهیم با شما صلح کنیم، مثل کامرون مثل گینا این بیچاره ها هم که مدتها زیر استعمار بودند، می بینید یک دستی با دستکش مخمل آمد جلو اما نمیدانند که این کلینالیزم است یعنی استعمار در چهره نو تسلیم آن میشوند حال میگویند که ما صلح دوست هستیم، اینجا است که پیامبر می فرماید:

"الجنه تحت ظلال السیوف" بهشت زیر سایه شمشیرها است.

اینجا باید حق را گرفت صلح یعنی چه؟ یک میکروب آمده یک اهریمن آمده آشیانه کرده در خانه مسلمین باید خورد بشود، جنگ لازم است.

"الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه عباده" جنگ برای استقرار صلح دری است از درهای بهشت که خدا به روی بندگان خاص خودش باز میکند و امام مجتبی قهرمان چنین صلحی است، نماینده و نمودار مجسم تمثل یک سازشی است که میخواهد انسان را با طبیعت از یکسوی با اجتماع از دیگر سوی با غرائز خودش و بالاخره با کائنات و با الله رابطه عمیقی ایجاد کند و اینجا است که جنگ افروزان نابکار و آتش گردان آتشکده نفاق به میدان مبارزه با صلح میآیند و نمیگذارند که ملتها در مسیر صحیح خودگام بردارند و مانع حرکت صحیح جامعه ها میشوند که از این گروه قرآن مجید بیشتر از گروه کفار نام میبرد که در یک آیه کریمه

خدا وندنقش اینها را درجامعه بیان میکنند .

"المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکروینهون عن المعروف ویقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم، ان المنافقین هم الفاسقون وعدالله المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم خالدین فیهاهی حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقیم . "

یک ملت قبل از هرچیز باید شناخت وآگاهی داشته باشد که یک وظیفه بزرگ است که هر مسلم عهده دار انجام آن است واکنون باید بنگریم که جامعه اسلامی با چه گروهها یی باید مبارزه کند :

۱ـ دوچهره گان ، یکی ازبزرگترین خطراتی که جامعه انسان واسلام را تهدید میکند خطر دوچهره گان است که ماسکی از فریب برچهره می نهند درقرآن مجید یک سوره مخصوص برای دوچهره گان بنام منافقون نازل شده واین عناصر شبهکار ازکافران برای مسلمانان خطرناکترند زیرا درمعرکه نبرد جابجا میشوند و چون درروبا روی شکست خوردند با چهره فریبنده وارد اجتماع میشوند و جامعه را از اندرون نابود میکنند ، تاریخ مردان فریبنده ای را نشان می دهد که با ماسک زشت نفاق حیثیت مجتمع اسلامی را نابود کرده اند ، دژخیمان خطرناکی مثل معاویه منصور عباسی هارون ومامون که اینها هیئت حاکمه دوچهره ای هستند که درظاهر باایمان ولی درپشت ماسک فریب عفریتی هستند که ناخن های خونبار خودرا دردستکشهای مخمل پنهان میکنند ، قرآن می فرماید یکی از اختصاصات دوچهره گان این است که مردم را به زشتی ها فرمان می دهند و از پاکی دور می سازند و میکوشند که دست تجاوز خود را برامت مسلم بگشایند ، اینان فاسقان ونافرمانان هستند که خدا ایشان نفرین کرده وخدا ایشان به دوزخ خواهد افکند .

۲ـ دسته دوم کسانی هستند که کردار دینی را بدون شوق انجام میدهند یعنی حرکت دینی آنها توخالی است کردار یک انسان آزاد توام با جهش وگداز وسوز وهدف است یک مسلم آزاد جهش پرش وهدف گیری دارد ولی باند دوم شبهکاران کسانی هستند که از روی بی میلی وظائف خود را انجام میدهند (آنهم کفروا بالله وبرسوله وماتوا وهم فاسقون).

برنامه های آسمانی را نپذیرفته اند ، ولی برای فریب مردم نماز می خوانند با حقه ونیرنگ وانفاق میکنند ، درحالت ناخوش داری (ولا یاتون الصلوه الا وهم کسالی ولاینفقون الا وهم کارهون).

پس عبادت ونیایش وانسان دوستی باید بر مبنای یک حرکت اصیل انجام پذیرد عمل بدون مبنا نیایش بدون سود انسان دوستی بدون هدف گیری در منطق اسلامی پذیرفته نیست .

۳ــ باند سوم تبهکاران ،سرمایه داران "فلاتعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون ویحلفون بالله انهم لمنکم وما هم منکم ولکنهم قوم یفرقون لو یجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا الیه وهم یجمحون" .

سرمایه داران دشمنان آزادی، دشمنان نیروهای ملی، دشمنان حرکت های اصیل انسانی هستند ،سرمایه داران قدرتهای اهریمنی ننگین را برضد توده ها تشکیل میدهند تا برای تمرکز سرمایه ومکیدن شریان مردم آخرین تلاش ننگین خویش را انجام دهند .

کافی است بگوییم مردم آمریکا ۷درصد جمعیت دنیا را تشکیل میدهند ولی ۴۲درصد منافع دنیا را می برند ،این خطر سرمایه داری یک حرکتی است که جامعه های اسلامی را امروز بدین صورت درآورده که بدست استعمار غرب یک خنجر خونین بنام صهیونیزم بر پشت ملت مسلم وارد شود و شریان این جامعه را بخشکاند ،قرآن میگوید :

اینها به زندگی پست دنیا توجه کرده اند ،این قرآن کتاب زندگی است نه کتاب گورستان ،کتاب سیاست است نه کتاب گریه بر طاغوت مرده .

قرآن میگوید :اینها با تزویر با پلی تیک ،با دیپلماسی میگویند ما طرفدار شمائیم ،ولی دروغ میگویند ،آنها طرفدار شما نیستند ،بلکه میخواهند ،بین جامعه مسلم را شکاف ایجاد کنند ،هرگز به بیگانه تکیه نکنید ،سرمایه داری برای حفظ منافع خویش به مستحکم کردن هرچه بیشتر زنجیر تجاوز خودمی پردازد ،شما ببینید در افریقا استعمار چه میکند رژیم سفید پوست تجاوزکار رودزیا ۲۰۰۰۰۰ سفید پوست را برچهار میلیون سیاه پوست قهرمان آزاد تحمیل کرده است واین خطر بزرگ انسانیت را تهدید به نیستی میکند ،اسلام دشمن گنج اسلام ،دشمن گوساله طلا ،اسلام دشمن افزون خواهی در سرمایه داری ،اسلام طرفدار یک سیستم صحیح در اقتصاد واجتماع وسیاست .

۴ــ باندچهارم بازیگرانند ،آنان که با منافع اجتماع بازی میکنند ،آنان که درحیات خویش هدفی ندارند ،آنان که از قله انسانیت بسوی پستی سقوط میکنند (ولئن سئلتهم لیقولن انما کنا نخوض ونلعب

انقلاب، جنگ، صلح

قل ابالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزؤون) اگر به این تبهکاران بگویید چرا چنین میکنید، میگویند، زندگی ما در پرانتز، شهوترانی محدود است ما هدفی نداریم، اینان کسانی هستند که آیات پروردگاری را مورد مسخره قرار میدهند، انسانهای جدا شده از دامان ابدیت، انسانهای فاسد در لجن شهوت، انسانهای ساقط از قله انسانیت، اینها بازی میکنند و به بیهودگی، روزگارشان را میگذرانند، قمارها، شراب ها شهوت ها، پستی ها ننگ ها، هدف عناصری است که در حیات والای آدمی دارای یک مقصود روشن و یک مقصود بزرگ و یک تز متعالی نیستند، اسلام با بازیگری مخالف است ای جوانان عزیز و ای خواهران و ای برادران، ستارگان درخشان افق زیست هر زمان درست است که بازار بازی در اختیار فراوان است ولی یک جوان مسلم هدف دارد، ایمان دارد، رشادت معنوی دارد، پاکدامنی دارد، هدفش فراگیری دانش عزت اسلامی، قدرت مجتمع مسلمین است که قرآن کتابی است ضد بازی .

۵ـ طبقه دیگری که قرآن آنها را در صف تبهکاران معرفی میکند خوش گذران ها هستند (وما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون) ما هر پیامبری را که فرستادیم، تن آسایان وخوش گذرانان با قیام پیامبران به مبارزه برخاستند، قرآن یک واژه دارد بنام مترف، مترف یعنی پولدار، خوش گذران، یعنی گاراژ داریونانی که بیمه رئیس جمهوری را میگیرند، اینها در منطق اسلام مترف هستند یک گروه پولدار خوش گذران که در کنار میز شراب وقمار می نشینند و می با زن و شبها در آغوش روسپی ها می خسبند و برای تامین هزینه ننگین این مفسده ها به حقوق مردم تجاوز می کنند، اینها مترفین هستند، قرآن میگوید هر حرکت اجتماعی و هر نهضت ملی هر قیام آسمانی، هر جهش اصلاحی که در جامعه پدید آمد طبقه شهوتران سرمایه دار خوش گذران با این حرکت مبارزه کردند .

قرآن مجید داستان مترفین تبهکار را بصورت قوم عاد، قوم ثمود قوم لوط، قوم شعیب معرفی کرده که اینها در آخور شهوت در اصطبل حیوانیت در مطبخ شکمبارگی در بستر شهوترانی گذراندند و هیچ برنامه و متد زنده ای را برای بهتر زیستن مردم مراعات نکردند و زشتی اعمال ننگین آنها موجب سقوط تمدن آنها شد برو بیا از زیر خاکها تمدنهای ... مدفون شده را استخراج کنید، با کلنگ باستان شناسی آثار ملتها ...

انقلاب، جنگ، صلح

...ند در زیر قشرهای خاک تمدن آنها ناپدید شد دا سدبیگر بد، قوم سبا در یمن، قوم فاسد یسرم، در اردن، قوم عاد در سرزمین حضرموت ببینید تمدنهای آرامی‌ها، غکدها، رومی ها، آسیایی ها، آتنی‌ها، تمدنهای بودند که چون بر منشاء فساد ایجاد شده بودند، ناگهان واژگون شدند ما در جنگ بین الملل دوم دو نمونه داریم:

۱ــ فرانسه با تمدن قوی استراتژی کامل سیاست دقیق وخط ماژینو وکرانه اش ولی چون درداخل فاسد بود با یک حمله هیتلری سقوط کرد و چکمه هیتلری درکاخ الیزه ظاهر شد ولی ملت فنلاند یک ملت اندک ولی غیرتمند، ولی نیرومند اخلاقی دربرابر بیگانه ایستاد و کیان خود را حفظ کرد، پس قدرت ملی یک جامعه براساس اخلاق، ایمان در بافت آگاهی و خیزش روانی بنیان گذاری شده است، لازم نیست به تاریخ برگردیم همین تمدنهای امروز را ببینید، تمدن انگلستان در یک لجن عفن فرو رفته قدرت امپراطوری بریتانی درهم شکسته، چون اساس فساد در جامعه اش استوار شده، آمریکا ابرقدرت سرمایه داری داردتا حلقوم در منجلاب فساد فرو میرود، ناحیه های روسپی نشین، مراکز ننگین، همچنین بازی وآدم کشی ها در هر دقیقه، یک قتل بی نظمی ها، عقده های روانی یک خطری است که یک ابرقدرت را با وجود استراتژی قوی اقتصاد ش تکنیکش، تولید ش سرمایه داری اش، دیپلماسی اش دارد، محکوم به مرگ میکند، قرآن میگوید من ملتی میسازم بی مرگ، اجتماعی می پردازم جاویدان براساس پاکی اخلاق إطبقه دیگرا زتبهکاران، تن آسایان، اجتماع بی حرکت و مردم بیگانه کسانی هستند که یک جامعه را ساقط میکنند.

"فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکرهوا ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله وقالوا لاتنفروا فی الحرقل نارجهنم اشد حرا لوکانوا یفقهون".

وقتی که ارتش اسلام به مبارزه با امپراطوری بی‌سان سکم در جنگ تبوک حرکت کرد و پیامبر سرداری این ارتش غیور را شخصاً بعهده داشتند سه نفر تنبل وارد خانه شدند، دیدند خانمهایشان آب پاشی کرده اند، آب روی آلاجیق درخت انگور ریخته اند، غذای چرب پخته اند، این سه نفر یک دفعه توقف کردند و زیر آلاجیق دراز کشیدند و آب خنک خوردند، ولی ارتش نیرومند اسلام پیش رفت، تشنه، گرسنه، پا برهنه، و نیرومند ... مقتدر، خشمگین، انتقامجو، ضد بیگانه، رشید، رفتن ...

انقلاب،جنگ،صلح

پیش راند ۶۰۰۰۰سوار مسلحا مپراطور در برابر ۲۰۰۰۰سرباز گرسنه
پا برهنه اسلام عقب نشست و ناچار به صلح شد ،وقتی که ارتش با زگشت پیامبر
فرمود :این سه تن را بایکت کنید ،اینها ماندند .جنگ آور نبودند جامعه
برای این ها ارج قائل نشود ،سخن با آنان نگوبید ،این منطق قرآن
است که میخواهد مردمی پرتکان وزنده و پرنشاط بسازد ،اسلام ملتی
میخواهد پرجوش ،زنده ،دارای نقشه اقتصادی ،دارای نقشه اجتماعی و
سیاسی نه آنکه جوانان ما در بارها در رستورانها ،درکاخ ،تریاها ،برگرد
میزآبجو وقمار نشینند و شهوترانی کنند ،اسلام مردمی میخواهد ،پاک
چهره درخشان ،دامان پاکیزه اندیشه در بهتر زیستی ،مسئول حرکت واین
جای تاسف است که ما ملت چنین برداشت کرده ایم که حسین برای شب
اول قبر است ،نه ،نه حسین برای همه زندگی است ،حسین برای پاکبازی
درهمین حیات است ،قیام حسین برای بهز یستی درهمین مجتمع است
حسین درهمین زمین متولد شده ،حسین برروی همین خاک برخاسته ،حسین
درزیر همین آسمان نفس کشیده ،پس قیام حسین یک زندگی روشن استوار
رشید پایداری است ،حسین میخواهد ملت بسازد ،حسین میخواهد امت
بسازد ،حسین میخواهد مفخرت بپردازد ،هرکس در این دنیا رشادت داشت
شهامت داشت نیرو داشت استقلال داشت ،آزادی داشت ،آن دنیای او هم
مسلما' موفق خواهد بود ،ولی یک ملت ضعیف و بدبخت که هدف ندارد غرور
ندارد ،نقشه ندارد ،بیداری ندارد ،چنین ملتی آخرت هم ندارد ،عاشورا
نقطه دینامیک اصل یک زندگی روشن پرجهش نیرومندی است که جامعه
با افتخار بسازد ملتی زنده ایجاد کند ،کربلا نقطه یک حرکت اصیل
اجتماعی است که گروهها گروه جوامع را بسوی پاکی رهبری کند ،حسین
پیشوای مبارزه زندگی رزمندگی ،ارزندگی روشنائی قدرت عزت فضیلت
حکمت ،پایمردی وپایداری است که امروز از ضریح حسین نیرو می گیرند.

یاسر عرفات مرد رزمنده فلسطین دشمن صهیونیزم بین المللی
به کنار ضریح حسین میایستد ومیگوید :یا رب الشهداء ما ازتو درس حرکت
وجنگ وانقلاب خواهیم گرفته پس اسلام دشمن تن آسائی ،دشمن خوش
گذرانی ،دشمن بازی ،دشمن سرمایه داری ،دشمن عمل بی حرکت دشمن دو
چهرگی وبالاخره دشمن بغض درونی استه تاریخ اسلام گویای زنده ایست
که حیات ملتها را درنیکوترین وجهه و درروشن ترین جبهه نشان میدهد
یعنی دوطبقه متضاد دربرابر هم یک گروه سراسر مفسده رنجبد نامی

فضیحت، رسوائی، بنام بنی امیه در مقابل یک گروه پاکباز با فضیلت
نیرومند با شجاعت با قدرت، پاکدامان با ایمان شایسته کار، کتابی
است بنام هزار ماه حکومت سیاه بنی امیه، این را مطالعه کنید تا ببینید
حسین عزیز، این شهید عزیز، در برابر چه دژخیمان فاسدی قرار گرفته بود
عبد مناف دو فرزند دارد، یک فرزند بنام عبد الشمس و یک فرزند پاک بنام
هاشم عبد الشمس میرود به شام این مرد تبهکار مبتلا به فساد میشود، فرزندی
پیدا میکند بنام حرب حرب دشمن هاشم است، هاشم جد پیامبر از نژاد مقدس ایمان
از سلسله حلقات زنجیره رهبری نژاد ابراهیم است، حرب میکوشد تا با هاشم
مخالفت کند، نقشه قتل هاشم را میکشد و بالاخره هاشم را با یک توطئه نابود
میکند، آنگاه حرب فرزندی پیدا میکند که آن ابوسفیان است، ابوسفیان
آن نماینده باند اریستوکراسی، ابوسفیان جوهر اشرافیت، ابوسفیان
پرچمدار نظام ننگین برده داری این ابوسفیان زشت، پست ضد ملی،
ضد آزادی ایستاده در برابر یک شخصیت ممتاز زنده ای بنام عبد المطلب
نقشه ترور عبد المطلب را میکشد، یک زن کثیفی ما داریم، بنام حمامه،
حمامه رئیس فاحشه خانه های مکه بود، دختری دارد بنام هند که مادر معاویه
است که حامله میشود از غیر ابی عمرو، ابی عمر با تازیانه بر شکم هند جگر
خوار میزند و میگوید: برویم پیش کاهن، هرچه او گفت قبول داریم، کاهن
میگوید، درست است که این بچه نامشروع است ولی روزی این بچه پادشاه
خواهد شد، ابوسفیان تا این مطلب را می شنود، میگوید: این بچه شکم
هند، مال خودمن است و فرزند حلال خودمن است که از این شکم پوسیده یک
دژخیم چند چهره، یک عفریت ضد آزادی، یک عنصر ضد عدالت بنام معاویه
بدنیا میآید، ابوسفیان دو خواهر دارد: ۱- ام جمیل زن ابی لهب زن
سرمایه دار فاسد بدنام که قرآن درباره او آیه نازل کرده است. (وامرائه
حماله الحطب فی جیدها حبل من مسد) یعنی ام جمیل خواهر ابی سفیان
او زنی است که هیزم به دوش میکشد که آتش برافروزد و اساس حیات اسلامی
را نابود کند. ۲- خواهر دیگرش بنام ام الحکمه که او هم روابط نامشروع
داشته است با زیاد بن ابیه این صفات در این خانواده ننگین نشان
دهنده آن است که ستمگران ضد آزادی از دامن های ناپاک برخاسته اند
هند که این بچه در شکمش بوجود آمده، در جنگ احد وارد میشود، به یک غلام
وحشی میگوید: پهلوی حمزه سید الشهداء را بشکاف جگر آن را بیرون بیاور
جگر یک مرد رشید، جگر یک بطل آزاده را این هند فاسد میگیرد، قطعه قطعه

میکند به نخ میکشد ،به گردن می آویزد وحرکت میکندوا ینها دود مـــــا ن
فا سدی بودندکه میخوا ستند ،زما مدا ری ا مت مسلم را بعهده بگیرنـــــد
معا ویه پس ا زتولد ۵ پدربرا یش پیدا میشود ،عمروعا ص نخست وزیـــــر
معا ویه در وقت تولد ۸ پدر برا یش پیدا میشود ،یک چنین شبکه ننگینی یک
چنین باندفاسدی علیه ا سلام توطئه چینی میکردند ،همین معا ویه میرود در
قبا ئل مسیحی یک دختری را میگیرد ،عقد میکندبه کا خ سبز میآ ورد میبیند
قبلاً این دختر ا زیک غلام مسیحی با ردا را ست وبچه ا ی که بدنیا میآ یـــد
یزید بن معا ویه ا ست .

حا ل ببینید عا شورا ء چه تکا نی ا ست و محرم چه حرکتی ا ست که نماینده
پا کی ها ،پا کبا زی ها ،عظمت ها آ خرین حلقه زنجیر رهبری بنا م حسیـــن
که دردا ما ن پا ک فا طمه طا هره درخشیده ،میگوید :من ا حق هستم که جا معه
ا سلامی را ادا ره کنم من دربرا بر ا ین بوزینگا ن رسوا تسلیم نمیشوم .

"لاوا لله لا ا عطیکم بیدی ا عطاء ا لذلیل ولا ا قرلکم ا قرا را لعبیـــد
یابی ا لله ذلک لنا ورسوله وحجوز طا بت وطهرت بعضها من بعض ا نی لا ا ری
ا لموت ا لا السعا ده وا لحیا ه مع ا لظا لمین ا لا برما "ســـن دست به سفلـــه
گا ن نخوا هم دا دکه ا ین کا ر زنا کسا ن میآ ید.

من زا ده خشم وقدرت وجنگـــــم تمکین نا رم که ا ین زمن نا ید

ای مرگ برآ ن که بندگی بگزید

کز ننگ بدیده چهره بنماید

شیرم هم خشم وحشمت ونیـــــــرو

آ ن شیر که بند آ هنین خا ید

" ا لا ا ن ا لدعی بن ا لدعی قدرکزن بین ا ثنتین بین ا لسلـــه والذله
هیها ت منا ا لذله".

ا زآ ستا ن همت ما ذلت ا ست دور

ای تیرها بیا یید برجان من فرود

ا لموت خیر من رکوب ا لعـــا ر

وا لعا ر خیر من دخول ا لنـــا ر

فضیلتی ا ینسا ن طوفا نی خروشا ن ،آ تشفشا نی ا زهم گسسته دربستر
شها دت می جوشد ،می طوفد ،می غرد ،تا ا ردوگا ه آ زا ده ا نسا نیت را علیرغم
هـــمه مکا تب آ ن سا ن سرا فرا زنگا ه دا ردکه هرگزکس نتوا ندبه آ ن تجاوز
کندحا ل ا ینجا دیپلما سی ننگین معا ویه موردبررسی ا ست ،یک مرتبـــه

رژیم ننگین اریستوکراسی، اشرافیت، سرمایه داری دربرابر نهضت رهایی بخش اسلام متواری شد، ابوسفیان ها ومعاویه ها فرار کردند ولی مثل مارهای یخ زده به دولاخ رفتند، ناگهان تاریخ ورق خورد باند بازی کاندیدتراشی موجب شدکه عناصری مثل عثمان دومرتبه روی کار بیایند ابی سفیان نماینده باندسرمایه دار به مجرد اینکه دید عثمان اموی روی کار آمده وارد مجلس شد، چشمش نابینا است، گفت بیگانه ای نیست فریاد زد، ای بنی امیه قدرت دوباره بدست ما افتاد، مثل توپ آن رابه یکدیگر پاس بدهید، بعدآ مددرا حدیک لگد بر قبر حضرت حمزه زد وگفت حمزه برخیز و ببین که قدرت دومرتبه بدست ما افتاده.

قاتل حسین استعمار غرب است، آن کسی که حسین را کشت استعمار غرب بود، یعنی امپراطوری میسا یگم وقتی که سکوت وقدرت مسلمین را دیدآ مدیک نوکر مستعمره چی، یک حاکم دست نشانده بنام معاویه در دمشق روی کار گذاشت ومرتب کمک های مالی ونظامی به معاویه می رسید و مستشاران سیاسی از طرف دستگاه امپراطوری به آن جا میرسید کنستان پی امپراطور رم از معاویه با جمیگرفت، زن معاویه مسیحی است معاویه شراب میخورد، معاویه ربا میخورد، معاویه نماز جمعه را درچهارشنبه میخواند، معاویه یک اختناق وخفقان ضدآزادی دربین مردم ایجاد کرده، آزادیخواهانی مثل مالک اشتر، مثل محمدبن ابی بکر، مثل حجربن عدی مثل عمروبن حمق مثل میثم تمار بدست این جنایتکار کشته شده وبعد مفسرین چاپلوس محدثین دروغگر، شاعران پست بی عاطفه دربرابر معاویه ایمان خودرا می فروشند، این قدرت اهریمنی دربرابر علی وامام حسن بوجود میآید، یک قدرت ارتجاعی متکی به نیروی بیگانه برای درهم کوفتن کیان امت مسلم بود، یک حادثه پیش میآید وآن این است که معاویه موفق میشود با یک صلح حیله گرانه تمام خلافت اسلامی را قبضه کند، پیامبر چنین روزتاریکی را برای مسلمین پیش بینی میکرد پیامبر خواب دیدند که بوزینگان برمنبرش جست وخیز میکنند، آیه نازل شد:

"وما جعلنا الرویا التی اریناک الافتنه للناس والشجره الملعونه فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الاطغیانا کبیرا" قرآن گفت که روزی فراخواهد رسید که این عناصر ننگین برامت مسلم بتازند پیامبر فریاد می زدند، "بدء الاسلام غریبا سیعود غریبا"، اسلام غریب

برخاست ودومرتبه تنها خوا هدما ندپیا مبرفریا دمیزد ،ای مردم هرچیزی خطری دارد ،خطردین من بنـی ا میه هستند ،پیا مبردیدندا بی سفیـان برحماری سوا راست ،معا ویه پیشا پیش ویزیدهم برا برش ،فرمود :

"الهما لعن القا ئدوا لسا ئق وا لرا کب"خدا سوا روا ین دونفرکه اورا می برند ،لعنت کند ،علی علیه السلام درد عای نما زمی گفت،"ا للهم العن المعا ویه وا شیا عه وعمروعا ص وا شیا عه ".

حسن بصری میگوید ،معا ویه با شمشیربه ملت اسلام حمله کرددرجنگ صفین این عنصرا رتجا عی ضدآزادی به جنگ علی(ع)آمده ،ارتش علی آما رگیری شده ۷۰۰۰۰مسلما ن ۹۰۰نفرا زا صحا ب بدرو۷۰۰نفرا زاهل بیعت رضوا ن ۴۰۰نفرا زمها جرین وا نصا ربه جنگ معا ویه رفتند ،خونی که در عا شورا ء بربسترخا ک ریخته شدبرا ی ا حیا ء آزادی ،عدا لت،ا یما ن،ا خلاق فضیلت وجنگ با کفربود ،مسعودبن مغیره میگوید ،خا نه بودم ،پـدرم ا ز دوستا ن معا ویه بود ،شبها به خا نه معا ویه می رفت وغذا میخورد ،یک شب دیدم پدرم ،خشمگین برخا سته به معا ویه لعن میکند ،گفتم چه شدکه تورفیقت معا ویه را دشنا م میدهی گفت من دیشب دریک خلوت به معا ویه دیکتا تور گفتم اینقدرخون بنی ها شم را مریز ،اکنون که برا وضا ع ،مسلطی قـدری دست نگهدار ،معا ویه گفت هنوزا سم این مردها شمی یعنی پیا مبـرا ز با لای منا ره مرا آزا رمیدهدوفریا دزد ،لاا ملک الادفنا ،دفنا ،ای بی‌مادر با یدنا م این پیغمبررا دفن کنم ،این عنصرننگین آمدا مروزبا این قیا فه دربرا برعلی ایستا ده ولی به حدی متملقا ن شا عرا ن ،مفسرا ن دروغگو ،محدثا ن خودفروخته ،حقا ئق را مشتبه کردندکه مردم گمان میکردند که معا ویه خلیفه الله است ورهبرمسلمین است ،پس ا زا میرا لمومنین معا ویه با نیرنگی بیشتربه جنگ اسلام آمدا مپرا طوری ضدا سلام ولی عمامه برسرنها ده ،دژخیمی ولی تبسم سرخ برلب نها ده ،فا سدی متعفن ولی عبا ئی ا زکربا س بردوش افکنده ،ضدا نسا نی ا زروا ن نا پا کش برمیخیزد می تا زد ،جمیع مسلمین را دربرکشیده ،عنا صرنا پا کی مثل بصربن ارتاد را می فرستدو می گوید ،بکش بسوزا ن هرزن وبچه شیعه را قطعه قطعه کـن نا بودکن،نا می ا زعلی ا زآزادی ا زعدا لت با قی نگذار ،به یمن رفـت عبیدا لله بن عبا س حا کم یمن فراری شد ،بصربن ا رتا ددژخیم بـزرگ تا ریخ وا ردخا نه شددوبچه روی زا نوی ما درهردوبچه را دردا ما ن ما درسـر برید ،حمله به مدینه ا صحا ب پیغمبررا موردزجروا ها نت قرارداد ،یـک

چنین حادثه‌فاجعه‌ای بودبرای اسلام ،ولی معاویه‌درزیرماسک پلید دیپلماسی ننگین به‌حکومت متجاوزش ادامه‌میدادتاآنکه‌پسرزشتخوی ژاژخای تبهکارش راخواست بردوش مردم سوارکند ،شمشیربربالای سر حسین وعبدالله‌عباس گذاشت‌واین کاندیدای ننگین رابه‌حکومت پس ازخودتحمیل کرد ،وقتی که‌معاویه‌مرد ،لاشه‌اش رادرگورگذاشتنداینجا رئیس پلیس دمشق واردگورشدتامعاویه‌رابه‌خاک بسپارد ،سرش راکه‌از قبربیرون کرددیدیک شمشیری بربالای گردن اواست تعجب کرد ،گفت من که‌رئیس پلیس هستم ،شمشیرچرابرگردن من؟گفت : یابایزیدبیعت کن یاسرت رادرهمین گورجدامیکنم ،این مرد بیعت کردولی یک لگد برلاشه‌معاویه‌زد ،که‌ای مرگ وننگ برتوکه‌زنده‌ات ومرده‌ات باحیله بامردم‌رفتارمی کند .

پس ازمعاویه این موجودننگین بنام یزیدمیخواهدبرجامعه اسلامی سوارشود ،یک هیئت نمایندگی ازمدینه‌حرکت کردبه شام‌که وضع خلیفه‌جدیدرابررسی کنداین هیئت رفت وبرگشت ،گفتندچه‌خبراز خلیفه‌جدید؟ گفتندمامی ترسیم بایزیددرزیریک سقف قرارگیریم‌زیرا یزیدنه‌تنها همه‌زشتی هارامرتکب می شد ،بلکه‌بامحارم‌خودهم‌روابط نامشروع داشت ،تاریخ نشانگراین همه‌حقائق تلخ است ،عبدالله حنظله‌میگوید ،یزیدبامحارم‌زنامیکرد ،بعدحافظ میگوید :یزیدهمیشه مست بود ،یزید یک انسان ضدقانون بود ،بخاطریک حکومت تحمیلی ماسکات میگوید :یزیدمخرب اسلام‌است ،یزیددرسه‌سال حکومت جنایتکارانه اش سه‌عمل ننگین ضدانسانی انجام‌داده‌است ،درسال نخستین رهبر آزادگان ،فرزندپیامبرحسین رادربسترشهادت بالب تشنه‌قطعه‌قطعه کرد .

درسال دوم‌فرمان دادمسلم‌بن عقبه‌جنایتکارتاریخ‌به‌مدینه حمله‌بردتمام‌افرادپیامبررا کشت تمام‌کودکان راسرشان رابه‌دیوار متلاشی کردوبه‌زنان مدینه‌تجاوزشهوت کردند ،دستورداداسبهارااوارد مسجدپیغمبرکنندوافسارا سبهارابرستون های مسجدپیامبرببندندودر کنارقبررسول آخوربرای علوفه‌اسبهاایجادکنند ،جنایت سوم‌درسال سوم ،دستورداد‌کعبه‌مقدس رابامنجنیق بمباران کنندوآتش بزنندیک چنین دژخیم‌ضدمردمی میخواهدبرجامعه‌اسلامی سوارشودولی یک فریاد یک تکان یک نهضت خونین نشان میدهد .

انقلاب، جنگ، صلح

"انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون".

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گربمیری تونمیرد این سبق

من کتاب وسنتت را حافظم

بیش وکم‌کن را زقرآن الاقطم

این کتاب تا پایان روزگار علیرغم طوفانهای حوادث همچنان زنده خواهد ماند، کیان ما ملیت واستقلال ما، حریت، عزت، بزرگواری شرف، کرامت، ابدیت، جاودانگی ما درزیرپرچم این کتاب مبین این برنامه حیاتبخش انسان ساز است وحسین درراه این کتاب کشته شدفریاد زد. (اما ترون ان الحق لایعمل وبه والباطن لایتناهی عنه فلیرغب المومن الی لقاء ربه محقا، انی لااری الموت الاالسعاده والحیاه معالظالمین الابرما) حسین برخاست که با یک تکان شدیدو یک زلزله جاوید به قیمت جانش، دومرتبه اصول آرادی وایمان را برقرارکندبه جوانان اسلام پیام برساندکه دینش آنقدرارزنده است، شرف واخلاق آنقدرگرانبها است که درراه آن جان می بایدداد، ببینیددرتاریخ ملل هرگز چنین حرکت تندبرای ایجادیک حقیقت انجام نگرفته است.

نه، درهیچ مکتبی چنین پاکبازمردی برنخواسته یکی از دانشمندان آلمانی میگویددربین فداکاران جهان چهره‌ای به درخشانی چهره حسین نمییابیم، حسین گفت من میروم، نصیحت‌گران اورااحاطه کردند، عبدالله بن عمرگفت بنشین وعبادت‌کن دست ازاختلاف بردار عبدالله بن عباس گفت یابن رسول الله خودرا به خطر مینداز، عبدالله جعفرامان نامه‌آورد محمدحنیفه برادرش نصیحتش کرد، بنشین ولی گوش حسین نصیحتهای ساده‌را نمیشنود، گوش حسین غرش بیداری مردم را میشنود، حسین زنده، حسین رزمنده، حسین ارزنده، شاهبازی است بلندپروازبر اوج‌هستی ها، هدف شناس است، هدف بین است هدف‌خواه است امام است ازامتی برخاسته، نجات امتی را عهده‌دار است، اوگفت مرکز بسازید، انسان بپردازید، فریادحریت درزیراین آسمان طنین اندازکنیدکه ای بوزینگان بنی امیه شما کوچکتر ازآن هستیدکه با این مکتب به مبارزه برخیزید، من سینه گسترده را آماج پیکان میکنم تا این کتاب بماندتا این مکتب پایدار بماندباارتش اندکم، آنچنان قوی میایستم، برافق انسانها بربالای همه هدفها تاانعکاس دهم که بشریت نگران این حقیقت

است که چهره خونین ملن با تبلوربا تشعشع با تجلی آنسان از افق کربلا
بدرخشد که پرده تاریخ برهم دردودیدار روزگاران درهم کوبدوانسانیت را
درا علی مدرج حیات جای دهد، ارتش کربلاء ارتش نمونه است که از سرباز
۶ماهه تا سرباز ۹۲ ساله دریک صف، دریک مدرج، دریک منهج قرار گرفته
است ماسه تا عبدالله درکربلاء داشتیم، هرسه خردسال با چهره های درخشان
نیرومند، گرانبها ترین، جوهره شرف وفضیلت ۱ـ عبدالله اول علی اصغر
است که با یک تیرسه شعبه سرش را بریدند، عاشوراء روزحیات بودوروزرشد
مکتب وعظمت اسلام.

۲ـ آخرین خون یک شهیدخردسال ازحلقوم عبدالله بن حسن مجتبی
جاری شد.

حسین (ع) افتاده رمق ازاورفته آخرین قطرات خون ازپیکرش
جاری شده همینطورکه افتاده بودندد ژخیمان آمدند، سرمبارکش راببرند
ولی نگاه حسین آنقدرشکوهمنداست وپرجلال ونفوذاست که آنها عقب،
عقب برمیگردند، حسین (ع) پرده ای ازخاک وخون برچهره اش نشسته
است، پیکرش سوراخ، سوراخ، امام صادق(ع) فرمود ۳۴طعنه شمشیر۳۳طعنه
نیزه بربدن مبارکش واردشده بودوحسین افتاده اما روح شکوهمندش برفراز
قتلگاه حرکت میکند، آنچنان نیرومنداست، که دژخیمان نمیتوانندبه او
نزدیک شوند، ناگهان یک بچه کوچک ازخیمه بیرون آمدودوان، دوان آمد
بسوی قتلگاه حسین یک مرتبه نشست وفریادزد، بچه را بگیرید، بگیرید
زنها دویدند، بچه آنسان مشتاق شهادت بودکه با سرعت خودرا به میدان
رساندودرآغوش عمویش جاگرفت، دژخیمی شمشیرکشیدبسوی حسین آمد
اما این کودک کوچک دستش راآوردجلوکه میخواهی عموی مرا بکشی شمشیر
آمدپایین زدبه بچه دستش را بریدند، به آغوش حسین پناه برد، شمشیر
دوم بالارفت وپایین آمد، سرکودک دردامان عمویش بریده شد، اینجا بود
که حسین (ع) برآن نامردمان نفرین کرد. ۳ـ عبدالله سوم عبدالله بن
ابی سعیدبن عقبل است عصرعاشوراء فرمان صادرشدکه اردوگاه حسین
را آتش بزنید.

آن دم فلک برآتش غیرت سپهرشد
کزجورخصم درحرم امتحان بلندشد
آتش به آشیانه مرغی نمیزنند
گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

انقلاب جنگ، صلح

آتش شعله کشید، آشیانه رسالت سوخت همه فرار کردند و فرار کردند یک پسر بچه خردسالی از خیمه آمد بیرون و از شدت ترس رنگش پریده و به عمود خیمه چسبیده و دو تا حلقه در برگوشش هست مادرش نگاه میکرد زنها نگاه می کردند بچه به عمو چسبید، یک دفعه یک دژخیم این بچه را بدو نیم کرد، در کتاب خاطرات ماه از قول ماه شب یازده محرم داردمیگوید که من در زمین چه دیده ام.

صحرای کربلا خاموش، خیمه ها سوخته تمام زنان و دختران متواری رود فرات میجوشد و می غرد و میرود، اجساد، پاک شهیدان بر آن پهن دشت کربلاء افتاده، اشعه ماه آن پیکرهای ما ه را کفن میدوزد، چه کفن ارزنده ای که ماه بر آن اجساد می دوزد ماه از آن بالا داد ردحرف میزند:

شبی در آسمان جولان نمودم
جهان را طرح دیگر آزمودم
به لرزه آسمان گوئی چو سیماب
همه سیارگان اندر تب و تاب
نگه کردم چو اندر صحن غبراء
جهان شد تنگ بر من بی مهابا
گلستانی ز گلهای معطر
گرفته صحنه ها مو ن سراسر
ولی از تشنگی افسرده گشتم
ز داغ مهره گان پژمرده گشتم
سراحی و قدح بشکسته در هم
به بزم عشق برپا کشته ماتم
حریفان مست و مدهوش اوفتاده
سر و پیکر بدرا د عشق داده
همه از باده عشقند مدهوش
بروی خاکها افتاده خاموش
تن اندر موجه خون آرمیده
روان بر عالم اعلی پریده
ولی حق به خاک وخون طپیده
همه جام بلاء را سرکشیده

انقلاب جنگ، صلح

شکست آئینه ایزدنمائی

بسنگ ارتکاب و بی حیائی

خیل کربلا خاموش بود، پیکرها همه برخاکها افتاده تا نهسار در زیر نور ماه سایه یک دژخیم نمودار شد که با سینه میخزد خود را بدکسودال رساند، شاید غارتی چیزی باقی مانده باشد نور ماه بر نگین انگشتر حسین تابید، یعنی تو هم بی بهره مرو آمد انگشتر را ببرد انگشتر با خاک و خون به انگشت چسبیده بود، که هر دو را آن نابکار ببرید، کربلا گلزار غمزده عشق و ایمان است در این صحرای خونین سوزان که خاک خونینش رنگ عقیق سرخ گرفته بود، مردان راه حق و قربانیان عدل سینه بر زمین نهادند تا در فراخنای تاریخ برای ابدیت زنده و جاویدان باشند.

والسلام

***